

همکاری های نظامی چین و پاکستان در راستای نقشه های

نظامی - استراتژیک آمریکاست

ژانوزیان نخست وزیر چین روز دوشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۶۰ برای دیداری چهار روزه وارد پاکستان شد. در این دیدار ژانوزیان نخست وزیر چین با ژنرال ضیا الحق رئیس جمهور پاکستان و دیگر مقامات مسئول آن کشور ملاقات و گفتگو نمود. باتوجه به سوابق روابط میان چین و پاکستان هدف این دیدار و گفتگوها بیش از هر چیز همکاری - بیپای نظامی چین و پاکستان مربوط می - شود. تاکنون چین معادل دو میلیارد دلار کمک نظامی و اقتصادی به پاکستان داده است.

همکاری های نظامی چین با پاکستان در زمینه نقشه های نظامی و استراتژیکی امر - بالیسم آمریکا در این منطقه گسترش یافته و ادامه سیاست همپوندی سیاسی و اقتصادی و نظامی رهبری مائوئیستی چین با (امریکا - لیسم آمریکا) به مقیاس جهانی است. از زمانی که رهبری چین مواضع ستیزه جویی با اتحاد شوروی بود پیکر کشورهای سوسیالیستی را اتخاذ کرد. روابط خود با کشورهای مختلف جهان را با سیاست امریالیسم آمریکا هم آهنگ نمود و در واقع به دستگیری آمریکا در اجرای سیاست نظامیگری و تشنج فزاینده در مناطق مختلف جهان تبدیل گردید. رهبری مائو - لیستی چین در عین حال که روابط خود را با رژیمهای ضد خلقی و فاشیستی و نژاد گرای در قاره های آسیا و آفریقا و آمریکا را لاتین بسط و توسعه می دهد. در اقدامات تحریک آمیز و توطئه نظامی و مداخله گرانه امریالیسم آمریکا و رژیمهای دست نشانده آن علیه کشورهای مستقل ملی و جنبش های

سپاه پاسداران نیروی مطمئن رزمی خلق برای تداوم انقلاب

سوم شعبان روز ولادت حسین بن علی شهید سرفراز و بلند آوازه راه حق و آزادی "روز پاسدار" نام گرفته است. اصلا دو صمن سال است که در این روز خجسته روز پاسدار برگزار می شود. انتخاب این روز به عنوان روز پاسدار پیوند عمیق آرمانی پاسداران انقلاب خلقی اسلامی ما را با نهضت انقلابی حسینی که نهضتی ضد پزیدی و ضد استکباری بود، نشان می - دهد.

شوراهای انقلابی دهقانان

آنچه در روستاهای ایران می گذرد، این که روزنامه ها به تواتر خبر می دهند در فلان جا گماشتگان خان و ارباب زمیندار دهقانان را می کشند و در جای دیگر زمین های زیر کشت رفته را ویران می کنند یا خرمن هارا آتش می زنند، نشانه آن است که نبرد طبقاتی در روستا از مرحله تبلیغ و تدارک گذشته به درگیری رویاروی بر سر مالکیت زمین و حق کار و کشت آزاد در آن رسیده است. در محیط انقلابی کشور، این یک روند طبیعی است و می توان پیش بینی کرد که حوادثی از این دست روز به روز فراوان تر و پرحادثه تر می شود. مسئله زمین در ایران انقلابی باید حل شود. چاره نیست. سر نوشت میلیون ها روستایی رنج دیده به انقلاب پیوسته بوی آزادی شنیده مطرح است. و شک نیست که راحل این مسئله خواه ناخواه از میان دردها و خونها خواهد گذشت. زمینداران، خاندانها و بقیه در صفحه ۸

پدیده جنگ و نظامهای اقتصادی - اجتماعی

مضمون تغییر بنیادی در نظام اقتصادی سرمایه داری سرمایه، یک رابطه اجتماعی بین انسان - هاست که به ازای آن جامعه انسانی به دو قطب بخش می پذیرد: یکی از آنها نیرو - های بارآور کار و وسایل تولید اجتماعی به قید مالکیت گروهی اندک درمی آید که از راه بردن آنها ناتوانند و دو قطب دیگر نیروهای کار جمع می آید که از وسیله کار مولد بی بهره اند. برای آن که چرخ تولید به راه افتد، زمین زیر کشت برود، کارخانه ها بفرسند و بازارها به گردش در آیند، لازم است که در میان وسایل تولید مجبورمانده و توان کار بی وسیله باید جاری شود. این "عقد متعده" موقت و زمان بندی شده است که به ازای آن مزدی به فروشنده توان کار پرداخت می - شود و ابزار موقتا در اختیار او قرار می گیرد با این شرط که فرزند این وصلت به صاحب ابزار تعلق دارد و هم اوست که می تواند آن را بکشد یا بفروشد، حبس کند یا به دریا بریزد.

اما جد از این رابطه عقد، رابطه دیگری نیز بین دارند. همان کار و وسیله تولید برقرار میشود و این رابطه فنی است، خیش برای شخمکار، ماشین برای کارگر، شمارگر برای بریزد.

بقیه در صفحه ۳

رقابت سرمایه داری و رقابت سوسیالیستی: ماهیت و نتایج

صفحه ۲

در صفحات دیگر

خروش بیکپارچه نوده های میلیونی خلق بر ضد امپریالیسم آمریکای به بن بست رسیدگان

مسئله اساسی تئوری شناخت از دیدگاه دیالکتیک (۲)

کوبا: انقلاب، سوسیالیسم

اوضاع بخرنج بنگلادش

اکثریت قاطع جمعیت ۸۷ میلیونی جمهوری خلق بنگلادش، به ۸۰ درصد از حالای از تشویش و نگرانی نسبت به آینده خود آغاز کرده اند. برای این نگرانی دلایل زیادی وجود دارد. آمارهای رسمی هم به آن گواهی می دهند.

کشاورزی پایه اقتصاد بنگلادش را تشکیل می دهد. در سال مالی ۱۹۷۸-۷۹ سهم آن در تولید ناخالص ملی ۵۲/۵٪ بوده است. با وجود این، تولید کشاورزی به علت سلطه ساختارهای پیش از سرمایه داری که سطح تولید را در حد متوسط نگاه داشته قادر نیست نیازهای جمعیت و نیز صنعت رویه رشد این کشور را تأمین نماید و از این رو در سطح نازل درجا زده است. در سال ۱۹۷۸-۱۹۷۹ تولید بخرنج که غذای اصلی مردم است بالغ بر ۱۲/۶ میلیون تن در برابر ۱۱/۸۲ میلیون تن ۱۹۷۰-۱۹۶۹ بود، در حالی که طی این مدت جمعیت کشور ۱۶/۳ میلیون نفر افزایش یافته است. به همین علت صرف سرانه سالانه بخرنج از ۳۰۷ کیلو به ۲۰۸ کیلو تنزل یافت. تولید

سالانه تکف که صادرات مهم کشاورزی است. و ۷۰٪ در آمد ارزی کشور را تأمین می کند طی مدت مذکور از ۱/۱۹۹ میلیون تن به ۱/۱۵۰ میلیون تن کاهش یافته است.

وضع صنعت نیز با این که تولید نسبت به دوره ۱۹۷۰-۱۹۶۹ یک افزایش ۸/۵ درصد نشان می دهد، متزلزل و ناخوشایند است (زیرا سهم صنعت در تولید ناخالص ملی تنها ۶/۹٪ است). تولید صنایع عده (کف و منسوجات) به ترتیب ۹۰/۵ و ۹۸/۴ درصد تولید سال ۱۹۷۰ بود.

بنگلادش دارای پایین ترین درآمد - های سرانه جهان است. در برابر این واقعیت که در سرانگه کشور ۹۱ پزشک، ۲۰۱۲ پرستار و برای هر ۵۲۰۲ نفر یک تخت بیمارستانی وجود دارد و ۲۹/۹ درصد مردم بیسوادند چه می توان گفت؟

طت اصلی این عقب ماندگی ۲۰ سال سلطه استعماری بریتانیا و ۲۴ سال انضمام طلی پاکستان بود. البته عوامل دیگر نیز در آن دخالت دارند. مانند نتایج

اقتصادی جنگ استقلال و دشواری های نو - سازی اقتصاد ویران شده از فاجعه های خشکسالی های پاییزی، توفان ها و بحران مالی و انرژی دنیا، سرمایه داری بنگلادش بطور روزافزون رابطه تنگاتنگی با آن پیدا میکند. دولت رئیس جمهور ضیا الرحمن که در پی انتخابات قانونگذاری فوریه ۱۹۷۹ روی کار آمده بود فعالیت خود را روی اعتلای کشاورزی متمرکز نمود.

عقب ماندگی کشاورزی قبل از هر چیز به روابط کهنه تولید که هنوز روابط تولید فئودالی هستند، مربوط می شود. به موجب آمار رسمی ۱۲٪ جمعیت روستایی ۶۰ درصد زمین های مزروعی را در اختیار دارند و ۲۰٪ این زمین ها به مثنی دولتند (۱/۲٪) تعلق دارد که هر روز زمین های بیشتری را به خود اختصاص داده و باعث لایه بندی اجتماعی همواره شدید تر روستا می شوند. امروزه ۵۱ درصد دهقانان بی زمین اند. تعداد آنها در ۱۹۶۴-۲۹٪ بود. در حال حاضر بقیه در صفحه ۶

رقابت سوسیالیستی يك پدیده روزمره در کشورهای سوسیالیستی است که در واقع زندگی اقتصادی - اجتماعی توده های مردم ریشه دارد. این پدیده رانمی توان با معیار - های دنیای سرمایه داری توضیح داد. بدین علت درک آن برای افرادی که در فضای رقابت خصمانه سرمایه داری زندگی می کنند، ابتدا به ساکن دشوار است. از این رو باید دید که ماهیت رقابت سوسیالیستی چیست و با رقابت سرمایه داری چه تفاوتی دارد؟

ریشه های تاریخی

پیش از بحث درباره تفاوت بین رقابت سوسیالیستی و رقابت سرمایه داری باید دید که چگونه و چه وقت رقابت در زمینه نتایج کاربرد پیدا کرده است.

رقابت در کار بطور منطقی به پیدایش همکاری در کار - که در مراحل آغازین فرهنگ انسان ها شکل گرفته - مربوط می شود. زیرا انسان ها... تنها در جریان همکاری به شیوه معین و مبادله فعالیت هایشان به تولید می پردازند (۱) رقابت دقیقاً از تماس اجتماعی بین انسان ها در جریان کار جمعی نتیجه می شود. رقابت نیروی حیاتی و بهره وری کار را افزایش می دهد، به پیشرفت های اقتصادی جامعه کمک می کند. و عامل مهمی برای دست یافتن به بهترین نتایج کار از حیث کمی و کیفی است. و این برای انسان به عنوان وجود اجتماعی امری طبیعی است

بنابراین، چرا در نظام استثمار، روح خلاق کار می پژمرد و هدف های رقابت طبیعی بین زحمتکشان برای رسیدن به بهترین نتایج دگرگون می شود؟ علت اساسی این واقعیت است که در جامعه های دارای طبقات ستیزنده زحمتکشانی که با هم همکاری دارند، اجتماعات کار متحدی را بر پایه هدف های مشترک و نفع مشترک در نتایج کوشش هایشان تشکیل نمی دهند. مثلاً در نظام سرمایه داری پایه وحدت زحمتکشان به مثابه عنصر مولد در خارج از آنها در قدرت خارجی سرمایه قرار دارد که آنها را مجتمع نموده و متحد نگاه می دارد. کارگران در همکاری سرمایه دارانه کار به خود تعلق نمی دارند. مارکس در این خصوص یاد آور می - شود گنگنها با ورود در روند کار در سرمایه مستحیل شده اند... نیروی بارآوری که مزدوران آن را وسعت می بخشند و به مثابه کار اجتماعی عمل می کند، در حقیقت نیروی بارآور سرمایه است (۲) زیرا وسایل تولیدی که آنها بکار می برند و نیز نیروی کار و استعدادشان در این یا آن فعالیت که بکار فرما فروخته شده نه به کارگران، بلکه به سرمایه داران تعلق دارد.

از این رو، رابطه بین کار هایشان به گونه ای است که آنها به مثابه يك نیروی خارجی با نتایج کارشان روبرو شوند و نتیجه آن می شود که آنها در زمینه کامیابی های کار صرفاً به رقابت برای کسب يك لقمه نان و فروش فایده مند تر نیروی کارشان در بازار کار بپردازند.

ماهیت دوگانه و متضاد رقابت

حال به تحلیل ماهیت رقابت در خود کار بپردازیم و می کوشیم روشن نماییم که چرا در چارچوب يك سیستم اجتماعی این رقابت به جنگ همه بر ضد همه منجر می شود و در سیستم اجتماعی دیگری رقابت در کار بین رفیقان بدل می گردد که هم جامعه و هم هر کارگر از آن بهره مندی می شود. برای روشن شدن ماهیت رقابت کافی نیست که بدانیم کارگرانی که در روند کار متحد شده اند يك جمع را تشکیل می دهند یا نه. تشخیص ساختار درونی رقابت نیز ضرورت دارد. واقعیت این است که مجموع روابط

میان انسان ها در ارتباط با کامیابی های فعالیت هایشان از دگرگونی روابط تشکیل می شود.

گروه نخست رفتار خلاق رقابت نسبت به خود و نسبت به کارش، اطمینان یافتن از ثمرات فعالیت خود و بهبود معلومات و مهارت می باشد. این گروه روابط که ساختار رقابت را تشکیل می دهند پدیده های جامعه شناسانه است که به همه اجتماعات اختصاص دارد. در تمام صرها و نژدهمه اقوام تلاش انسان این بوده است که خود را در کارش بنمایاند. حتی در جامعه برده - داری این احساسات با وجود سرکوب شدن و فروکش کردن، نژد بر دکان وجود داشته است

و نیز در صورت لزوم جنگ برای مرگ و زندگی است، نه تنها بین طبقات مختلف جامعه، بلکه بین افراد عضو این طبقات شعله ور می شود. هرکس دیگری را سر راه خود می یابد. بنابراین، هرکس می کوشد برای باقی ماندن در جای خود کسانی را که سر راهش سبزی شوند از میان بردارد (۳). يك ویژگی رقابت سرمایه داری که خصالت رقابت برای نتایج کار و جهت خلاق آن را دگرگون می سازد عبارت از تغییر مرکز ثقل رقابت به عرصه دیگری دگرگون کردن هدف های آن است. این ویژگی در چیست؟ بنیان گذاران فلسفه علمی آن را به روشنی تعریف کرده اند: "رقابت، رقابت

رقابت سرمایه داری و رقابت سوسیالیستی: ماهیت و نتایج

دومین گروه روابط، روابطی هستند که در آنها بنکته اساسی رفتار هر یک از کسانی است که با سایر شرکت کنندگان در کار وارد رقابت می شوند. بر حسب این رابطه انسان می کوشد که خود را از حیث نتایج کارش از دیگران متمایز کند. به این جنبه رقابت باید توجه ویژه ای نمود، زیرا به این دلیل است که رقابت در جامعه های مختلف شکل های کیفی گوناگونی کسب می کند.

بنابراین، همانطور که قبلاً اشاره شده روابط ناشی از رقابت میان انسان ها در زمینه کامیابی ها در کار جنبه تضاد و دوگانه دارند. خصالت این تضاد به ماهیت اجتماعی همیاری در کار و سیستم اجتماعی - بی بستگی دارد که کار در چارچوب آن انجام می گیرد. در اجتماعات مبتنی بر مالکیت خصوصی بروسایل تولید که شرکت کنندگان در همیاری کار جمع خود جوشی را تشکیل نمی دهند، بلکه نیروی خارجی سرمایه عامل گرد آمدن آنهاست، این تضاد خصالت ستیزه جویانه کسب کرده، و بخشش آن ("من" و "ایشان") وارد تضاد آشتی - ناپذیر شده و رقابت جنبه ستیزه جویانه پیدا می کند. اما در اجتماعات مبتنی بر مالکیت اجتماعی بروسایل تولید که شرکت کنندگان در همیاری کار بنا بر اشتراك منافع اساسی اقتصادی، هدف های سیاسی و قواعد اخلاقی گرد می آیند و بر اثر این شرایط عینی جمع خود جوشی را بوجود می آورند، تضاد بین دو گروه روابط برشمرده در رقابت کار خصالت ستیزه جویانه ندارند. چنین تضاد - هائی همواره رخ می نمایند، اما بطور منظم حل می شوند. حال علت این قضایا را از نزد يك بررسی کنیم:

ماهیت رقابت سرمایه داری

در شرایط همیاری سرمایه دارانه کار كه يك جمع خود جوش نیست، روابط رقابت ناکزیر شکل مبارزه رقابت آمیز پیدا می کند. مارکس و انگلس ماهیت غیر انسانی رقابت سرمایه داری را از همان آغاز فعالیت آن یاد آور شده اند، آنها در آستانه دهه ۴۰ قرن گذشته نوشتند: "این جنگ که جنگ برای زندگی، برای هستی، برای همه چیز

صنعتی نیست، رقابت تجاری است (۴). در این رقابت کسی پیروز است که سود بیشتری به جنگ آورد و نیروی کار با محصول کوشش را بهتر بفروشد، نه این که بهترین نتایج را در فعالیت های سازنده تحقق بخشیده باشد. اشتیاق همیشگی زحمتکشان به تولید آوری و آفرینش و کمال یابی با قانون بیرحمانه رقابت برخورد می کند، زیرا بر حسب این قانون کوشش های اساسی زحمتکشان صرف مبارزه برای بدست آوردن جادو بازار نیروی کاره بازار محصولات می گردد. رقابت ابتکار توده ها را مانع می شود، جدائی و نابرابری اجتماعی را تشدید می کند و شعور و اخلاق را به انحطاط می کشاند.

امروز در این قانون اساسی شکل بندی سرمایه داری هیچ تغییری روی نداد است. بنابراین، برای زحمتکشان کشورهای غرب سرمایه داری که نسل بعد نسل در جو خفه کننده هرنوع استعداد خلاق در کار زحمتکشان و رقابت سرمایه داری بر آن حکومت می کند، درك ماهیت رقابت سوسیالیستی بسیار مشکل است. رقابتی که بر حسب آن اگر منافع جامعه و جمع در لحظه مفروض اقتضا کند، نورم موجود کار پشت سر گذاشته می - شود و این اقدام هرگز از جانب سایر کارگران به عنوان خیانت به همبستگی حرفه ای و طبقاتی تلقی نمی شود. و از جانب افکار عمومی کشورهای سوسیالیستی به عنوان يك عمل درخشان مورد استقبال قرار می گیرد. این نقطه عطف بنیادی در رازهای هانشی از چیست؟

چگونه رقابت ماهیت خلاق کسب می کند

مارکس و انگلس در وقت خود بانسیروی عظیم ایقان نشان داده اند که رقابت در شرایط مالکیت اجتماعی بروسایل تولید با رقابت به مثابه شکل ویژه صابنه برای کسب سود تمایز اساسی دارد: انگلس نوشته است "به رقابت در نتیجه انقلاب سوسیالیستی - به رقابتی تغییر شکل می یابد که مبتنی بر خود ماهیت انسان است... و پس از محو شدن منافع آنها کوشش در قلمرو خاص و معقولانه اش محدود می گردد (۵). و در این صورت، رقابت تجاری برای فروش و کسب

سود که خاص سرمایه داری است به رقابت تولید و سابقه استعداد ها و مهارت ها در روند کار به نفع هر یک و تمام جامعه تغییر شکل می یابد.

کوتاه سخن، در کشورهای سوسیالیستی با برقراری مالکیت اجتماعی بروسایل تولید، ماهیت رقابت بطور بنیادی تغییر می یابد. جامعه سوسیالیستی يك جمع بزرگ یگانه مبتنی بر منافع اقتصاد یوسیاسی مشترک است. این جامعه متشکل از عده زیاد یاز مجامع زحمتکشان کارخانه ها، واحدهای صنعتی، تعاونی های کشاورزی و دیگر سازمان هاست که منافع اساسی همه کسانی که در آنها کار می کنند باید یکمطابقت دارند. با تثبیت مجامع سوسیالیستی زحمتکش تعاونی های کار امکان می یابند به جسر قانونی که ویژه جامعه استثمار است، بلکه بر اساس وحدت هدف ها و منافع همه زحمتکشان که شرکای وسایل تولید هستند بناشوند. در این صورت است که رقابت در کار روح خلاق آغازینش را بازمی یابد. در چارچوب يك جمع واقعی، تضاد - های ناشی از ماهیت رقابت بگلی به شکل دیگر بروز می کند. اشتیاق هرکس در تثبیت هرچه بیشتر خود در نتایج کارش و پیش ناختن و فراتر رفتن از نتایج کار دیگران خصالت تضاد را منحل پیدا نمی کند، بلکه به سرچشمه نیروی سازنده رقابت سوسیالیستی و قدرت محرک اقتصاد اجتماعی - اش بدل می گردد.

از این رو، هنگامی که تولید خصالت جمعی پیدا می کند و اعضای جمع بنا بر منافع و هدف مشترک باید یکم پیوند می یابند، روابط همیاری میان رفیقان يك ضرورت عینی می شود. بدین جهت گرایش به سبقت گرفتن از دیگران که خاص رقابت است و با تصمیم به کمک کردن به هر فرد تکمیل می شود، زیرا تحقق منافع اقتصادی و افزایش درآمد های شخصی که به رقابت میبپردازد، نه تنها به کوششهای شخصی بلکه همچنین به کوشش های همه اعضای جمع بستگی دارد. با وجود این، رقابت در کار در چارچوب سوسیالیسم ارتضاد معینی برکنار نیست. در جری رقابت که تضاد های بی ستیز (غیر آنتاگونیستی) ویژه جامعه سوسیالیستی حل میشوند، میان اسلوبهای نوکهنه، میان آنچه که در قلمرو تولید، تکنیک، علم و فرهنگ و بدیرت پیشرو آنچه که واپس مانده است و میان سطح عالی و نازل شعور، مبارزه جریان دارد.

رقابت سرمایه داری

و رقابت سوسیالیستی: نتایج اجتماعی آن

این کلام همواره در ضرب شنیده میشود که رقابت نه تنها محرک اصلی زندگی اقتصادی جامعه بلکه همچنین انگیزه پیشرفت اجتماعی آن و گسترش فعالیت شخص است. ببینیم واقعیت درباره این ادعا چه داری دارد:

چون در جامعه سرمایه داری هدف مشخص کار همواره به زحمتکشان و هدف نهائی به مالک وسائل تولید تعلق دارد هدف کار در سرمایه داری به دو بخش تقسیم میشود. هدف نهائی بوسیله سرمایه گنه نمایند "و وسائل تولید است مشخص میشود این دوگانگی هدف کار در سرمایه داری جو رفتار متضاد کارگرنسبت به خود و کارش میگردد کارگر به عنوان آفریننده ارزش نسبت به خود و کارش رفتار خلاق دارد، اما چون استثمار میشود از کارش نفرت دارد و نمی تواند و نیز از سوننی نمی خواهد فردیت خلاقش را ظاهر نماید.

بقیه از صفحه ۱ پدیده جنگ و ...

برای حسابدار، مقاله برای نقشه کش، و میانجی بین این دو که تعیین کننده نسبت و رابطه آن دو در قبال یکدیگر نیز هست عامل علم و فن است. فن عامل مشترک ابزار و نیروی کار است بطوری که ابزار، ادامه بیرونی انسان است و بخشی از آن در دل ابزار تبلور می یابد و بخش دیگر آن در ذهن و بازوی نیروی کار.

علم و فن در عمل می شکند و همزمان نیروی کار آزموه - تره ابزار تکامل تر و فن انباشته تر می شود و بر اثر این انباشت فن رابطه نیروی کار با ابزار بهمی ریزد، اگر قصد خشم و صد شخمکار را از زمین بود که قدر معینی از زمین را به زیرکشت ببرد، یک تراکتور بایک راننده به جای آنها می - نشیند، اگر صد ها دواک نخ ریسی و صد ها کارگر نخ ریسی برآر رسیدن فلان مقدار نخ لا زم بود، یکی دو کارگر بایک ماشین بجای آنان جلوس می کنند. این دگرگونی در نسبت ابزار و انسان، شکل سازمان یابی نیروهای مولد را نیز در هم می ریزد و تقسیم کار نوینی را طلب می کند.

امروزه به برکت این انباشت فن، تولید یک دگمه، یک صفحه کاغذی، یک شکلات یا یک ماشین شمارگر جیبی به چنان تقسیم کاری در عرصه جهانی متکی است که سازمان - دهی آن چه بسا از محدودده جغرافیائی کشورها فراتر می رود و به چنان انباشتی از نیروهای با آرا و کار نیازمند است که مایه ازای پولی آنها از مرز میلیونها و میلیاردها دلار می گذرد.

بدینسان شکل و حد مالکیت از میزان پیشرفت فنی مایه می گیرد و مالکیت های بزرگ انحصاری، و روند بین - المللی شدن آن ویژگی ناکزیر سرمایه داری در دوران انقلاب علمی و فنی است، به عبارت دیگر اگر سازماندهی نیروهای فنی تولید در قالبهای تنگ نظرانه خصوصی باقی بماند انحصار می آفریند، انحصار ساز و کار نظام رقابتی رافلج می کند و بن بست ها و فاصله ها به بار می آرد. همان طوری که بر اثر تضج مالکیت انحصاری، سازوکار بازار فلج شده و رکود و تورم که تنها بیست سال پیش یاد زهر یکدیگر شمار می رفتند به همزاد و هم خانه هم بدل شده اند.

بحران کلاسیک سرمایه داری معمولاً هم در بود هم در مان، بحران، یک دوران کاهش اشتغال، ورشکستگی و نابسامانی بود که از دل آن، سرمایه باترکیبی نیرومندتر سر بر می آورد و شرایطی پدید می آید که در آن تقاضای مؤثر موجود بود تا برای سرمایه گذاری با دستمزد کمتر و سود بالاتر انگیزه باشد و بدینسان دور جدید انباشت آغاز می - شود و به سوی " رونق " می رفت. لیکن بحران شدید و فافلکتر کننده سالهای ۷۵-۱۹۷۴ بدنبال خود نشانه های از رونق را نشان داد که هم بسیار ناتوان و هم زودگذر بودند، آهنگ رشد مجموع کشورهای سرمایه داری، از ۲/۵٪ در سال ۱۹۷۶ به ۳/۵٪ در سالهای ۷۷ و ۷۸ نزول کرد و در این میان آهنگ رشد کشورهای اروپائی از ۳/۴٪ به ترتیب به ۲ و ۲/۵٪ در صد رسید. در واقع رشد اقتصادی بریتانیا در سال ۱۹۷۷ صفر بود و تولید ناخالص ملی در سوئد، فنلاند و دانمارک کاهش مطلق داشت. صنایع از وضع ناپایداری رنج می بردند بطوری که تولید صنعتی سالهای ۷۷-۱۹۷۶، که نسبت به سال پیش رشدی نشان نمی داد از سطح رشد سال ۱۹۷۳ ۲۹٪ هم نازلتر بود.

فقدان تقاضای مؤثر، نرخ سود رانازل نگاه می داشت و سرمایه گذاری جدید به علت برخورداری نبودن از انگیزه سود کافی، به تحرك در نمی آمد. در همین میان، صدور سرمایه در اقتصاد های بحران زده اروپائی به مناطقی که سود بالا - تری عرضه می کردند ادامه داشت بطوری که در سال ۱۹۷۵، که اقتصاد انگلستان از کمبود سرمایه گذاری دچار کم خونی بود و دولت انگلیس به شرایط خفت بار صندوق بین الملل پول تن در می داد تا با تزریق دو میلیارد پوند اقتصاد بیمار خویش را به حرکت در آورد، در همان حال سرمایه جهان - وطن بریتانیا مبلغ پنج میلیارد پوند را در هوای شکار سود بیشتر به بیرون از بریتانیا، به ویژه به آفریقای جنوبی، سرزمین اعدام انسانیت و آزادی سرمایه گذاری در می کرد تا در مقابل سود ۴-۳ درصدی که اقتصاد " امپراطوری " عرضه می نمود سود ۱۸٪ به جنگ آورد.

بدینسان بحران جدید نیز که عهد تاناشی از فزونی تولید بر قدرت خرید درونی نظام است مسئله ضرورت بازارهای خارجی را با شدت بیشتری مطرح کرد. ویژگی بحران جدید این است که جریان هم پیوندی سرمایه ها را که قریب یکصد سال است در مقیاس جهانی مطرح است روندی صعودی و خصالتی آگاهانه و برنامه های بخشیده

است، امروزه بیش از هر روز دیگر، سرمایه خصلت جهان وطن (کوسموپولیتن) اختیاری کند و می کوشد که موانع رشد خود را به یاری اجزای متعدد خویش از میان بردارد همین نیاز به همکاری استراتژیک سبب می شود که برخی از رقابتها و ستیزهای بین اجزای آن بطور آگاهانه و در پشت میز مذاکرات حل شود و همکاری جهانی را سرمایه در برابر از دست رفتن بازار جهانی که بر اثر نهضت های جهانی بخش روند صعودی دارد، تأمین نماید.

تشدید مسائل مربوط به افزایش تولید و مبارزه با بیکاری و تورم، مسائل مربوط به سیستم پولی بین المللی، سیستم های حمایت گمرکی، مسئله انرژی و مناسبات با کشورهای در حال توسعه، کشورهای بزرگ سرمایه داری را بارها به سرمیز کنفرانس کشانید ماست، مثلاً در سال ۱۹۷۳ کمیسیون سه جانبه با شرکت سیاستمداران، دیپلماتها، نمایندگان کمانیها و دانشمندان کشورهای آمریکائی، اروپائی و ژاپنی تشکیل شد تا مسائل عمده مشترک بین کشورهای سه قطب بزرگ سرمایه جهانی را بررسی نماید. ادامه این کنفرانسها به اجلاس های رامبوئه در سال ۱۹۷۵، پورتوریکو در سال ۱۹۷۶، لندن در سال ۱۹۷۷ و بن در سال ۱۹۷۸ انجامید. لیکن علیرغم اقدامات جدی آنها بحران نظام اقتصادی به روند صعودی خود ادامه داد، بیکاری و تورم تشدید شد و مسئله انرژی، سیستم پولی بین المللی و سیستم مبادلات بازرگانی جهانی با راه حل موثری روبرو نشد.

در جستجوی تسکین های موقتی بود که انگلیس از اصول کینز اعراض کرد و به ترکیبی از سیاستهای نوگینزی - های مکتب کمبریج و نوکلاسیک مکتب پولی شیکاگو روی آورد فرانسه ساز و کار کنترل قیمت ها در صنایع را رها کرد و آلمان فدرال ضمن رد " طرح لوکوموتیو " آمریکا که بر حسب آن آلمان و ژاپن می بایست نقش موتور اقتصاد جهانی را ایفا می کردند به نولیبرالیسم سنتی خود توسل جست و ایالات متحده با آنکه در آغاز زمامداری کارتر، بر اساس سیاست کینزی اعلام کرده بود که با اختصاص دادن حدود ۳۱ میلیارد دلار به همراه کاهش نسبی مالیات بر درآمدها در صدر درمان بیکاری است بزودی با تورم انفجاری روبرو شده و از برنامه اعلان شده خود عدول کرد.

بحران باورشکسته کردن دهها شرکت بزرگ و ادغام دهها شرکت دیگر باز مایه نو سازمان یابی سرمایه شد و جریان تمرکز و هم پیوندی سرمایه را تشدید کرد، در سال ۱۹۷۷ ده موسسه ای که در ده های بالای کمپانی های آمریکا واقع بودند به تنهایی بیش از ۴۰٪ از کل عطرکرد و ۵۰٪ از کل سود ناویزه را بخود اختصاص دادند و در همین حال ۲۵ شرکت بزرگ در انگلیس در حدود نیمی از کل تولید بریتانیا را عهده دار بودند. ادامه این بحران ضرورت وجود و گسترش بازار خارجی را بصورت مبرتری در می آورد و امپریالیسم را که از درد درونی خود نالان است به سوی حفظ و فتح بازارها می راند.

انقلاب تکنولوژی، سرمایه داری پرسود و راهی

عواملی که بر شمرده ایم به ازای هر میزان معینی از سطح تکنولوژی تولید صدق می کنند لیکن وقتی عامل تکنولوژی در حال دگرگونی باشد هر کدام از آنها با ضرب خاصی عمل می کنند، به این معنی که به ازای سطح معینی از تکنولوژی تولید، شمار معینی از نیروی کار با حجم معینی از وسایل کار، مقدار معینی از کالاها و خدمات را تولید می کنند که با قدرت خرید معینی " به سامان می رسد ". حال اگر سطح تکنولوژی درست طبیعی خود (که صرفه جویی در کار است) رشد کند همان شمار از نیروی کار، با همان حجم از وسایل کار، مقدار بیشتری از کالاها و خدمات را تولید خواهند کرد که در نظام سرمایه داری، قدرت خرید بالا تری را جهت " به سامان رسیدن " خود طلب خواهد کرد. در نتیجه با هر تغییر در سطح تکنولوژی تولید یا کل تولید (و در نتیجه کل مصرف) باید افزایش یابد و یا اگر امکان افزودن مصرف (بازار فروش) موجود نباشد باید نیروی کار کم تری بکار گمارده شود که با بیکار شدن عده ای از نیروی کار شافل مترادف است. تغییر تند و شتابگیر تکنولوژی تولید، که با سرعت شیطان میلتون برابری می کند، واقعیت عریان زمان ماست: چند سالی است که در محافل علمی و سیاسی جهان سخن از انقلاب الکترونیک - یا انقلاب فنی سوم - در میان است. اقتصاد دانان جامعه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۷۸ چنین برآورد کردند که این انقلاب " حد اکثر تا بیست سال دیگر " تقریباً تا سال ۲۰۰۰ میلادی در ساختار تولید اروپا رسوخ خواهد کرد و تعداد شافلان را به یک دهم کاهش خواهد داد (در

صورتی که میزان تولید ناخالص ملی اروپا در حد امروزی باقی بماند یعنی بازارهای امروزی جهان بهمین میزان در دست سرمایه انحصاری باقی بماند) در عمل نیز این تحول در نمونه الکترونیزه شدن صنایع چاپ انگلیس - در مورد روزنامه " تایمز - همین نتیجه را مطرح کرد بطوریکه از ۳۰ هزار کارگر و کارمند تنها سه هزار (یک دهم) برای تولید تیراژ سابق لا زم آمد.

تردیدی نیست که نفس ترقی فنی امر مطلوبی است ولی همین امر مطلوب در درون نظام تولید سرمایه انحصاری به فاجعه بیکاری، بی تأمین و فساد می انجامد.

این انقلاب فنی بطرز مقاومت ناپذیری، در نظام امپریالیسم و سوسیالیسم راه یکسان در می نورد. حال ببینیم تفاوت در ساز و کار عمل درونی نظام ها چه تفاوتی در شمره این امر واحد بهار می آورد:

سیستم امپریالیستی در راه در پیش دارد: نخست اینکه حجم تولیدات خود را ثابت نگه دارد و حجم اشتغال را به یک دهم کاهش دهد، یعنی مثلاً از ۲۵ میلیون کارگر انگلیسی، ۲۲/۵ میلیون نفر را از کار بر کنار کند - کاری که هم بلحاظ اقتصادی و هم به لحاظ سیاسی در حکم خودکشی نظام است.

دوم اینکه حجم اشتغال خود را ثابت نگه دارد و حجم تولیدات را به ۱۰ برابر افزایش دهد، یعنی بازار صرفی را ده برابر از میزان امروزی آن بیشتر کند.

حال اگر راه نخست را در پیش گیرد، انقلاب اجتماعی در درون سیستم اجتناب ناپذیر است.

و اگر راه دوم را برگزیند اشتغال نظامی بازارهای دیگران - که آنان نیز بهمین درد گرفتارند - و در نتیجه جنگ جهانی (از دیدگاه امپریالیسم) اجتناب ناپذیر است. و این نکته ایست که متفکران اقتصاد و سیاست امپریا - لیسم جعلگی برآیند. کافی است به یک نمونه اشاره کنیم:

هارولد مک میلان، رهبر و نخست وزیر سابق حزب محافظه کار بریتانیا، در سال ۱۹۷۸ در اوج انقلاب ایران در ضیافتی که " جوانان محافظه کار " برای اوتربیت داده بودند و جریان آن از تلویزیون بی بی سی لندن پخش می شد خطاب به دولت مردان انگلیسی و متحدان جهانی آنان سخنانی به این مضمون ایراد کرد: " آقایان یا باید جرئت داشته باشند و جلوی پیشرفت روسها را (منظور پیشرفت رعد آسای انقلاب اسلامی ایران بود) در خلیج (فارس) بگیرند و یا روزی مجبور خواهند شد که جلوی این سیل را در کرانه های رودخانه تایمز لندن سد کنند. به بیان دیگر یا انقلاب اجتماعی در درون نظام امپریالیستی، و یا سرکوب نهشته ها، تحمیل حکومت های ضد مردمی و دست نشاندگی و تشنج و جنگ جهانی!

البته، راه سومی هم (فزون بر دو راه اول و دوم) به ذهن می رسد: صنایع الکترونیزه نکنند. ولی مفهوم آن جز این نیست که بهای تمام شده کالا ها در نظام امپریا - لیستی در حدود ۱۰ برابر گرانتر از بهای کالاهای مشابه در نظام سوسیالیستی باشد، که این خود مرگ نظام سرمایه داری است.

اما نظام سوسیالیستی تولید در برابر روند عینی انقلاب الکترونیک، به علت اجتماعی بودن مالکیت بر نیروهای با آرا و وسایل تولید از ساز و کار متفاوتی برخوردار است. در این نظام موتور تولید " سود خصوصی " نیست بلکه تأمین نیازمند - بهای متنوع مادی و معنوی جامعه است. نظام تولید آن بر اساس برنامه ریزی دقیق علمی با نظام توزیع در تعادل است. پول وسیله سنجش ارزش و گردش آن است و نمی تواند نیروی کار را به خرید و فروش درآورد. در نتیجه، انقلاب فنی در این نظام " جاسازی " می شود و دو نتیجه به بار می آرد، از یک سو ساعات کار را کاهش می دهد، و از سوی دیگر سطح مصرف را در ازای کار معین افزایش می - دهد. این ساز و کار ویژه سوسیالیسم است و با بنیاد مالکیت سرمایه داری در تعارض است.

بدینسان امپریالیسم بیش از هر زمان دیگری در تاریخ حیات صد و اند ساله خود بر سر دوراهی جنگ یا انقلاب واقع شده است ولی او در انتخاب یکی از این دو دچار هیچ وسواس و تردیدی نیست، او از قدرت تسخیر ناپذیر کارگران متشکل خود نیک آگاه است و می داند که در برابر مبارزات یکپارچه آن ارتش شکوهمند کاره که بزرگترین ارتش جهانی است، و برای مقاومت ندارد پس وسوسه مقاومت رو در رو را هم به دل راه نمی دهد. او بخوبی می داند که اگر در عهد خود در ارکان قدرت خود خلل پذیرد از جبران آن ناتوان خواهد بود. امپریالیسم چه خوب می داند که در صورت آغاز انقلاب در اروپا (بازاین و آمریکا) موج انقلاب بسرعت بقیه در صفحه ۷

«قسمت دوم»

مسئله اساسی تئوری شناخت از دیدگاه دیالکتیک

حل منطقی ماتریالیستی مسأله اساسی فلسفه در ماتریالیسم دیالکتیک اهمیت اساسی دارد. در این مفهوم است که ساختار درونی فلسفه علمی مشخص می شود. برای برخی مکتب های قدیمی پیش از مارکس و نیز برای برخی مکتب های فلسفی بورژوازی کنونی فلسفه به بخش های بگلی جداگانه زیر تقسیم می شود:

اونتولوژی (یا علم وجود) که مسأله جهان را چنانکه هست مورد بررسی قرار می دهد. گنوزولوژی (یا تئوری شناخت) که رابطه فکر را با وجود و سرچشمه احساسات، تصورات و مفهوم هایمان را بررسی می کند. متدولوژی (یا علم اسلوب معرفت) که هدف آن یافتن راه ها و تکنیک هایی است که امکان می دهد شئی را از نزد یک بررسی کنیم. منطق (لوژیک) که علم مطالعه قوانین فکراست. و این معمولاً منطبق صوری است که به چهار قانون اساسی فکر همانندی، تضاد، نفی ثالث، و دلایل کافی - محدود می شود و بررسی تحول شکل های فکر را بکنی رد می کند. به علاوه، برخی سیستم های فلسفی به فلسفه طبیعت و جامعه شناسی باور دارند. این دو بخش نه تنها در فلسفه گذشته وجود داشته اند، بلکه امروز نیز در سیستم های معین فلسفی وجود دارند. این گرایش مدعی است که فلسفه طبیعت فارغ از علوم طبیعی به کشف قوانین پدیده های طبیعی و تعمیم آنها می پردازد و جامعه شناسی یا فلسفه جامعه قوانین پدیده های اجتماعی را پیوند با علم علوم تاریخی و اقتصادی مشخص (کنکرت) تعمیم می دهد.

بدون توجه به دو بخش اخیر فلسفه کلاسیک، خاطر نشان می سازیم که تقسیم فلسفه به شناخت شناسی (گنوزولوژی) و وجود شناسی (اونتولوژی)، اسلوب شناسی (متدولوژی) و منطق (لوژیک) به مبنای بررسی مسائل تئوری شناخت جداگانه و اسلوب شناخت و بالعکس مربوط می شود. از این رو تجزیه و تحلیل های وجود شناسانه (اونتولوژیک) و شناخت شناسانه (گنوزولوژیک) جداگانه و حتی رودرروی هم صورت می گرفتند و میدان منطق تنها به چارچوب منطق صوری محدود بود. این برداشت در شیوه های مورد استفاده ماتریالیست های پیش از مارکس برای حل مسأله اساسی فلسفه منعکس شده بود و مواضع آنها را در برابر انتقادات ایدئالیست های طراز هگل که متکی به اسلوب دیالکتیک بودند، آسیب

پذیر کرده بود.

ماتریالیسم دیالکتیک با بررسی پدیده های طبیعت و جامعه و همچنین پدیده های زندگی معنوی به تزیمنائی تحول و صیورت آنها راه یافت. این بدان معناست که تمام سبیل فلسفی بدون استثنا صرفاً باید بر اساس دیالکتیک مادی یعنی بشیوه منطقی مادی حل شوند. فلسفه علمی تنها با این ویژگی شکاف متافیزیکی در بین تئوری شناخت (گنوزولوژی) و اسلوب شناخت، شکاف ویژه فلسفه کلاسیک را پر کرده است. وضع منطق هم همین طور بوده است. کاربرد اسلوب دیالکتیک در بررسی قوانین فکر و تفسیر آنها در پرتو ماتریالیسم به پدیداری منطقی ژرف تر و کامل تر از منطق معمولی صوری انجامید. و دقیقاً بر پایه منطق دیالکتیک است که فکر به مثابه روند تاریخی شناخت دنیا خارج بوسیله انسان تلقی می شود.

همانطور که قبلاً گفته شد، تقسیم ناپذیری و تأثیر ژرف متقابل ماتریالیسم و دیالکتیک بیان خود را در مفهوم ماتریالیسم دیالکتیک یافته است. خود مفهوم این دکترین نشان می دهد که تئوری شناخت گسسته از اسلوب دیالکتیک هرگز وجود نداشته و نمی تواند وجود داشته باشد. در فلسفه علمی، این دو جوهر ژرف و هم پیوندی را تشکیل می دهند که جدا کردن شان بکسی غیر ممکن است. مسأله تقدم ماده یا شعور که در برخورد اول صرفاً شناخت شناسانه به نظر می رسد، نه تنها از تئوری شناخت، بلکه همچنین از متدولوژی مایمی کپرد. زیرا مارکسیست ها در اینجانبانند موارد دیگر از دیالکتیک مادی استفاده می کنند که بدون آن نمی توان پاسخ درست و کامل علمی به این یا آن مسأله فلسفی داد.

کسانی که با فلسفه علمی و کیفیت پدیدایش آن برخوردی سطحی و عامیانه دارند می پندارند که ماتریالیسم دیالکتیک ترکیبی مکانیکی از دیالکتیک و ماتریالیسم است. بنا به ادعای آنها چون دیالکتیک هگل با پایه ایده آلیستی رشد یافته بود و ماتریالیسم فوئرباخ با متافیزیک آمیخته بود، لذا می توان گفت که فلسفه علمی چیزی جز اتحاد ساده دیالکتیک هگل و ماتریالیسم فوئرباخ نیست؛ و بدین سان آنها اهمیت انقلاب در فلسفه را با پدیدایش ماتریالیسم دیالکتیک که نمایشگر مرحله کیفی نوین در فکر فلسفی و مرحله عالی آن است درک نمی کنند.

مارکس و انگلس و لنین همواره رابطه ارکانیک و تقسیم ناپذیری دیالکتیک و ماتریالیسم را در فلسفه علمی و ناممکن بودن مطرح کردن تئوری شناخت ماتریالیسم را بدون دیالکتیک و دیالکتیک را بدون دریافت ماتریالیستی طبیعت، جامعه و فکر تأکید کرده اند. زیرا دیالکتیک بدون ماتریالیسم جای دارد و مستلزم آن است. از این رو، در فلسفه کلاسیک که تئوری شناخت و متدولوژی را تفکیک می نموده، مسأله حقیقت صرفاً یک امر شناخت شناسانه خوانده می شد و این نتیجه گیری ناکزیر با کیفیت بر خورد آنها با مسأله اساسی فلسفه ارتباط داشته است. برای ماتریالیسم دیالکتیک حقیقت تنها مسأله تئوری شناخت نیست. این اسلوب علمی تأکید دارد که با رویکرد دادن از تاریخ تحول جهان عینی، تاریخ شناخت و مدارجی که به حقیقت راه دارد، پاسخ دادن به سؤال "حقیقت چیست؟" بطور علمی ناممکن است و به گمراه متافیزیک می رود.

از این رو، کلاسیک های فلسفه علمی در طرح و حل این قبیل مسائل از اسلوب دیالکتیک در تئوری شناخت استفاده می کردند و از طریق آن یگانگی و تأثیر متقابل شان را با ثبات رسانیدند. لنین همواره تأکید می نمود که دیالکتیک تئوری شناخت ماتریالیسم است و در فلسفه علمی دیالکتیک ناپذیرند و در حقیقت تنها جنبه ها یا لحظه های متحد و مکمل مختلف دکترین فلسفی مارکسیسم اند. طبق این تئوری، لنین در اثر خود ماتریالیسم و امپریوکریسیسیسم نه تنها از تئوری شناخت ماتریالیسم، بلکه از تئوری شناخت ماتریالیسم و دیالکتیک صحبت می دارد. و تأکید می کند که تئوری ماتریالیستی شناخت باید همیشه در ارتباط تنگاتنگ با دیالکتیک نگریسته شود.

هر نوع کوشش برای بررسی مسائل تئوری شناخت مستقل از اسلوب دیالکتیک فلسفه علمی همه جانبه به متافیزیک می انجامد. در مورد مسأله اساسی فلسفه که کلاسیک های فلسفه علمی با کاربرد اسلوب دیالکتیک در روند شناخت یعنی مخصوصاً با بررسی مسأله از دیدگاه تاریخی آن ربه شیوه دیالکتیکی حل کرده اند، همین قاعده جاری است.

با آورده می شویم که تحلیل مسأله اساسی فلسفه مدت ها به فصول رساله های محدود

بود که به تبیین تئوری شناخت می پرداختند و تقریباً به سبیل اسلوب دیالکتیک که جدا و مستقل از تئوری ماتریالیستی شناخت مطرح می شد، نزدیک نمی شدند. از این رو مسأله اساسی فلسفه نه بطور علمی بلکه بطور دکماتیک حل می شد و به داده های علمی و مخصوصاً داده های علوم طبیعی جدید توجه نمی شد.

استدلال فلسفه علمی متکی بر داده های علوم طبیعی معاصر و تاریخ تحول طبیعت است. این داده ها ثابت می کنند که حیات در طبیعت غیر آلی در پی روند طولانی تحول پدیدار شده است. شکل های آغازین حیات نه تنها از شعور و حتی احساس بی بهره بودند بلکه ساختار سلولی هم نداشتند. حیات مدت ها به شکل های رشد نیافته محدود بود که فعالیت حیاتی شان در تمام بولیسم اجسام آلبومینی نمودار می شد. تنها بتدریج، طی یک تحول طولانی، نخستین اجسام زنده در برابر تأثیر پدیده های بیرون زا (واکنش نشان دادند. این احساس جوانه ویزگی های روانی بود. با پیدایش تقسیم سلولی تحریک پذیر اجسام رشد می یابد و ظریف می شود. سپس ارگانیک ها به قوه احساس مجهز می شوند. این پدیده محصول تقسیم ارگانیک های زنده بوده است. تنها پس از پیدایش اعضای کم و بیش رشد یافته حواس و مغز نزد حیوانات عالی است که نخستین جوانه های فکر پدیدار می شود. شعور به مثابه درجه عالی تحول تنها نزد انسان وجود دارد. و پیدایش آن مربوط به گذار روند تحول به مرحله ای است که در جریان آن زندگی در جامعه پدیدار گردید.

این اشاره مختصر به تاریخ پیدایش تحول فعالیت روانی بی چون و چرانشان می دهد که شعور واقعیت عینی هرگز مقدم بر ماده و وجود نبوده، بلکه برعکس محصول تحول ماده و طبیعت و علاوه محصول عالی آن در مراحل عالی رشد است. بنابراین پاسخ ماتریالیستی مفروض فلسفه علمی به مسأله اساسی فلسفه در مجموع با داده های علوم طبیعی معاصر که متضمن دریافت تاریخ طبیعی است، ماده و وجود است مطابق دارد. (ادامه دارد)

۱- EXOGENOUS منظور از مواد آلی بیرون از مواد هستند که منشأ آنها در خارج از جسم زنده است. مواد آلی که درون جسم زنده ساخته می شوند درون ENDOGENOUS نام دارند.

عموماً می گویند کارکرد سپاه را با مزدوران رژیم سابق یکسان جلوه دهند و از سوی دیگر با رسوخ دادن عوامل کارآموده خود در صفوف سپاه در جهت تضعیف ایدئولوژیک آن تلاش می ورزند. اسناد جاسوسخانه آمریکا به روشنی از برنامه ریزی دقیق عوامل امپریالیسم برای تضعیف و تغییر ماهیت دادن سپاه و سپس انحلال آن پرده بر می دارد.

لیبرالها که مدت ۹ ماه دولت موقت را در قبضه داشتند بشدت با تشکیل سپاه پاسداران مخالفت می کردند و آن را نهادی زائد و بی خاصیت می دانستند. طبیعتاً است که سپاه با ویژگی های انقلابی برای حکومت سازشکارانه و نفع پرستانه آنها نه تنها بی خاصیت بلکه مزاحم بود. آنها خوب درک می کردند که با تشکیل سپاه نخواهند توانست به حفظ منافع کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران بپردازند و محالاً اعمال

عراق راست به وحشت انداخته است. سببیت درخیمان صدام در برخورد با سپاهیان پاسدار نشانه خشم و غضب میر غضبان بغداد نسبت به صداقت و ایمان انقلابی پاسداران است. بی جهت نیست که بلندگوهای امپریالیسم در داخل و خارج به دشنامگویی و لجن پراکنی علیه سپاه پاسداران مشغول اند. آنها باناسزاگویی به این فرزندان خلق و به راه انداختن جنگ روانی علیه آنها در صد و نوبت با زوری مسلح انقلاب را از حرکت و رزندگی باز دارند و آنان را در کار خود مأیوس سازند. از آنجا که امپریالیسم و ضد انقلاب توطئه های خود را با وجود سپاه پاسداران و توسعه روز افزون نیروی آن ناکام می بینند از دوسو برای تضعیف آن به تلاش برخاسته اند. از یک سو با شایعه پراکنی علیه سپاه و ترتیب توطئه های توسط ستون پنجم خود در درون سپاه سعی در بدنام کردن و بی اعتبار نمودن آن در میان توده های مردم دارند و

سابق جسارت قاطع انقلابی فراوانی از خود نشان دادند. این فرزندان با وفای کوخ نشینان در خنثی کردن توطئه کودتای ۱۸ تیر و دفاع از تسخیر جاسوسخانه آمریکا نقش فعال داشتند. پس از ناکامی توطئه طیس، رزندگان پاسدار نخستین گروهی بودند که در محل حادثه حضور یافتند تا مدارک لازم را برای افشای ستون پنجم دشمن بدست آورند و در اختیار خلق گذارند. شهادت محمد منتظر قائم فرمانده سپاه پاسداران بزرگ که بسرعت در محل حادثه حضور یافت یک نمونه از بیشتنازی این جانبازان انقلاب در خنثی کردن توطئه های امپریالیسم است. مقاومت و سرسختی سپاه پاسداران در برابر یورش اهریمنی مزدوران خون آشام صدام خاطر نمونه و ارتسرسین سلحشوری های مبارزات انقلابی را در یادها زنده می کند. شجاعت و بیباکی رزندگان سپاه که با ابتدائی ترین سلاحها می جنگند، مهاجمان تاندان مسلح رژیم فاشیستی

بقیه از صفحه ۱

سپاه پاسداران نیروی...

جانبازان سلحشور سپاه پاسداران فرزندان همان کوخ نشینان اند که خمینی بزرگ آنان را برتر از کاخ نشینان شکمباره می داند و یک مویشان را بر آنان ترجیح می دهد. این فرزندان سرفراز انقلاب که در مکتب آتش و خون قیام بزرگ ۲۲ بهمن در سن پیکار با دشمنان غدار خلق ایران را آموخته اند، پس از سرنگونی رژیم خونخوار پهلوی به فرمان رهبران انقلاب برای پاسداری از انقلاب در صفوف پاسداران متشکل شده اند. طی دو سال و اندکی که از پیروزی انقلاب شکوهمند ما می گذرد، جانبازی و فداکاری های شبانه روزی این عزیزان خلق انقلاب ما را زکزند امیر - یالیسم و ایادی آن هسون داشته است. سپاه پاسداران در تعقیب پیکار دشمنان خلق و دستگیری ساواکی ها و مزدوران رژیم

يك قدرت اخلاقی

قدرت کوبا به مثابه يك کشور کوچک در قدرت نظامی با اقتصادى آن نیست، بلکه در قدرت اخلاقی است. کوبا آخرین کشوری بود که خود را از جنگ استعمار اسپانیا رها ساخت. اما نخستین کشور در نیمکره غربی است که خود را از سلطه امپریالیسم آمریکانجات داد. کوبا در نیمکره غربی نخستین کشوری است که به راه نوه راه آفرینش اشکال نوین و عالى زندگى اقتصادى و اجتماعى گام نهاد است. کوبا نخستین کشور در قاره ماست که مساختمان سوسیالیسم گام نهاد است. در حیات ماهمه چیز تازه است. ماراهاى راد پيش گرفتاریم که چندان آسان نیست، این راه مارا ملزم کرده است که با نیرومندترین قدرت امپریالیستى که تنها ۹۰ مایل با سواحل مافاصله دارد به مبارزه برخیزیم. ما به حکم این راه ملگفیم با ایدهاى ارتجاعى که طی قرن ها وحتى هزاره ها رواج داشته اند، مبارزه کنیم. ما موظفیم با کینه حیوانى طبقات استثمارگر، انفراد، خصومت، تهدیدات، تهمت ها و کارزار تبلیغاتی افسارگسیخته کسانى که بخش عظیم رسانهها را در جهان در انحصار دارند مبارزه کنیم. برای پیشرفت وقفه ناپذیر در راهى که انتخاب کردیم نباید از تجاوز وحتى تهدید به قتل عام واهمه داشته باشیم.

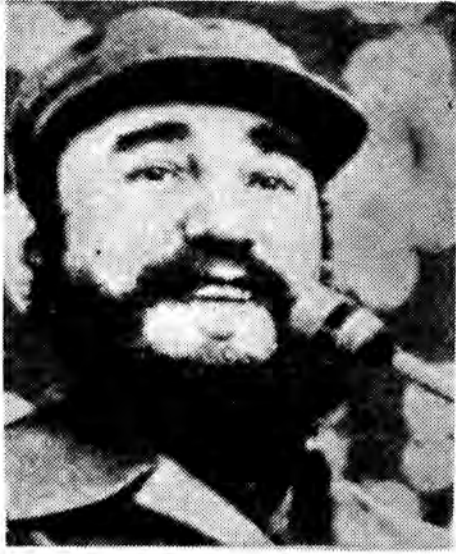
اگرچه ممکن است برخی کارها و تصمیمات ما چنانکه در رهروند انقلابى متداول است، معقولا نه و درست نبوده باشد، اما به هر حال در راه خود پایدار ماندیم. اکنون ۲۲ سال با اول ژانویه ۱۹۵۹ (تاریخ پیروزی انقلاب کوبا) فاصله داریم. ما هرگز واپس ننشستیم. وحتى يك امتیاز به امپریالیسم ندادیم. هیچیک از ایدهايمان را انکار نکردیم و هیچکدام از اصول انقلابى مان را زیر پا نهدیم. کیفیت هاى چون تقوى، پشتکار، استوارى و فداکارى موضع سیاسى انقلاب مارا ترسیم می کنند. ترس یا تردید همیشه از خلق ما بیگانه بود است. ما همیشه بی وسواس به اشتباهات و نارسائى هايمان اعتراف کردیم و این حتى از تصمیم به فدا کردن حیات خود به شهادت زیاد تری احتیاج داشته است.

گنجینه تجربه و ایدهاى انقلابى که از گذشته خلق ما و همه بشریت به ارث برده ایم گرانبهارترین ثروت ما است. غنى شدن داعى از عمل و سرمشق ضرورت دارد. این وظیفه مقدس هر انقلابى است و برآی انجام این وظیفه، انتقاد و انتقاد از خود بسیارى جدی، تقوى، و پرهیز از صالحه امرناگزیرى است.

کوبادرهم نهمی شکند

آیا تجربه کوبامی تواند متوقف شود؟ آیا امپریالیسم به زدودن نمونه کوبا توفیق می یابد؟ هم اکنون در نیمکره ما و در سراسر

کوبا: انقلاب سوسیالیسم



از گزارش فیدل کاسترو به دومین کنگره حزب کمونیست کوبا

وانگهی، ایدهاى مارکسیستى - لنینیستى در کشور ما و نیز سنت هاى میهن پرستانه و قهرمانى خلق ما عمیقا ریشه دارند برای مانام هاى چون سسید، آگرومنت، گومز، ماسئو و مارتى (۱) از نام هاى مارکس، انگلس و لنین جدائی ناپذیرند. آنها در وجدان ما یگانه شده اند، همانطور که افکار میهن پرستانه و انترناسیونالیستى یگانسه شده اند، همانطور که استقلال ملی، برابرى و عدالت اجتماعى، تاریخ کشور و تاریخ جهانی، میهن و بشریت بهم در آمیخته اند پایه هاى کشوری که امروز سوسیالیسم را می سازد به موهبت رنج، خون و کار قهرمانانه اسلاف افتخار آفرین ما شاملوده ریزی شده است.

ما از سر مشق بنیانگذاران کبیر میهن - مان و سازندگان دنیای نو پیروی می کنیم. به ایدهاى آنها وفادار باشیم! هیچ نیروی در جهان وجود ندارد که بتواند حزب ما را از خلق ما جدا سازد و خلق ما را از راه درخشان انقلاب منحرف کند.

در جریان ساختمان سوسیالیسم، وظیفه مندم کارهاى زیادى انجام دهم و خیلی از مسایل را حل کنیم. اصولی که ما از آن پیروی می کنیم نشان دادند که از اصول سرمایه داری به مراتب عالی تر و بطور قیاس ناپذیر انسانی ترند. حرکت تاریخ برگشت ناپذیر است. سرمایه داری یا خود کرائى غن و جنایات و معایب فراوان خود نابود خواهد شد، همانطور که جامعه هاى برده داری و فئودالی نابود شده اند. اگر يك کشور در جریان رشد خود به عقب برگردد، بشریت در مجموع خود هرگز به عقب بر نخواهد گشت.

۱- سسید، آگرومنت، گومز، ماسئو و مارتى رهبران مبارزه آزادى بخش خلق کوبا بر ضد وابستگى استعمارى به اسپانیا در قرن نوزدهم بودند.

شوروى در ۲۲ ژوئن (۱۹۶۱) . ارد وگاه سوسیالیسم از درون خاکسترها و خرابه هاى بجامانده از بربرهاى فاشیست در مخروبه ترین بخش هاى اروپا که جز در مناطق صنعتى چندان پیشرفته قاره نبود - اند سر بر آورد. در این جاشرايط برای تحقق ایدهاى سوسیالیسم مساعد و آسان نبود. دشمن از برانداختن سوسیالیسم دست برنداشته و برای این کار از همه اسلوب ها سوسومى جوید. اوسوسیالیسم را ناگزیر ساخت است که در قلمرو نظامى مبالغ هنگفتى برای دفاع از موجودیت خود سرمایه گذارى کند. و در قلمرو سیاسى نیز حتى يك روز از کوشش در ریبی اعتبار کردن کشورهاى سوسیالیست و متزلزل کردن و تخریب بی بناهاى خارا این آن باز نایستاده است.

به این واقعیت نباید کم بهاداد. خلق ما که خود را زیرگوش ایالات متحده می بیند، این وضع را بهتر از هرکس درک می کند. تنها کاربرد بسیار دقیق و معقولا نه اصول مارکسیسم - لنینیسم می تواند ما را نیرومند، آسیب ناپذیر و مغلوب ناشدنى سازد.

حزب کمونیست که قدرت را در دست دارد، ممکن است در دام اشتباهات جدی و اصولی بیفتد یا چشمان خود را به روی آنها ببندد. اما این اشتباهات برای روند انقلابى به قیمت گزافى تمام شوند. تاریخ چنین مواردى را به یاد دارد. وحتى خیانت هاى را به یاد دارد که به جنبش انقلابى جهانی ضربه زدند.

آیا روند رشد سوسیالیستى در يك کشور برگشت ناپذیر است؟ البته اگر اصول آن دقیق رعایت شوند، برگشت ناپذیر خواهد بود. خلق ما آن راه اثبات رسانده است حتى آن هنگام که در منگنه امپریالیسم آمریکا بودیم، قدرت وى ما را نترساند و ثروت هايش چشمانمان را خیره ساخت و ما به رفتار او تن در دادیم.

آیا مرتکب اشتباهاتى نشدیم؟ چرا شدیم. آیا می توانیم بگوئیم که در رعایت دقیق اصول در مجموع آن و هراصل جداگانه معقول بودیم و کمونیست هاى نمونه، ناپ و دست نیافتنى هستیم حتى اگر این اشتباهات را نه به عمد بلکه از روی بی کفایتى یا جهالت مرتکب شده باشیم؟ نه هنوز با آن فاصله داریم. اما در راه تقوى، وفادارى به اصول و فداکارى در راه خلق که ویزه انقلابیون کوبا است هیچ شکى وجود ندارد. پیوند تنگاتنگ حزب ما با توده ها او را نیرومند و اراده تزلزل ناپذیرش در احترام به اصول او را شکست ناپذیر کرد است.

می توان تسخیر نمود. شرط دوم بقای حیاتی سپاه پاسداران به عنوان بازوى توانا و صلح مدافع انقلاب تجهیز آن به سلاح - هاى مدرن است. سلحشورى هاى سپاه در جنگ با مهاجمان صدامى نشان داد که علاوه بر ایمان باید برای از پا در آوردن دشمن متجاوز سلاح لازم و کافی در اختیار داشت تا از هدر رفتن بیهوده نیروهاى وفادار و کارآمد انقلاب در حدود امکان جلوگیری شود. لیبیرالها کوشش می کنند با عنوان کردن دلایلى که هدف از آن ایجاد تفرقه بین سپاه و ارتش است از صلح کردن سپاه به سلاحهاى کامل و مدرن جلوگیری بعمل آورند. این استدلالات موزیانه نباید دستاویزى برای به تعویق افتادن این وظیفه مهم شود. هر يك از نیروهاى صلح

جهان تند باد هاى می وزد، نیروهاى ارتجاع و عناصر افراطى قدرت شان را در رنیرومند - ترین کشورهاى امپریالیستى بسیج می کنند. با وجود این، ما با تمام قوا وازه هرگز! را فریاد می کنیم. می توان کوبا را نابود کرد. اما نمی توان آن را در هم شکست. کوبا هرگز به انقیاد درنى آید. و سربه تسلیم فرود نمی آورد. ما عمیقا باورمندیم که نمونه کوبا جاوید می ماند. همانطور که خوزه مارتى گفته است: اگر دریای شمال با دریای جنوب در آمیزد و ماری از تخم عقاب سر بر آرد ما هم از مبارزه برای آزادى و پیشرفت وطن خود چشم می پوشیم.

از کمون پاریس تا امروز کمونیست هاى واقعى همیشه نمونه قهرمانى بود اند. در تمام طول تاریخ هیچکس توفیق نیافت است در فداکارى، همبستگى، صمیمیت، از خود گذشتگى و تصمیم راسخ در فدا کردن زندگى خود برای امر عادلانه از آنها سبقت گیرد. هیچ ایدهاى سیاسى در جریان رشد اجتماعى انسان ها هوادارانى چنین وفادار و بی چشمداشت نداشته است. بهترین و ناپ - ترین احساسات در عرصه نبرد ها برای نابودى استثمار هزاران ساله انسان از انسان به نمایش درآمد. مارکس، انگلس و لنین بشارت دهندگان ایدهاى خیال پرستانه نبودند، ادامه دهندگان فداکار امر کبیر آنها خود را ملزم می بینند شرایط زندگى اسف بار انسان ها را تغییر دهند. آنها بطور تزلزل ناپذیر آماد هاند زندگى خود را بدون کوچکترین توقعى برای خوشبختى دیگران فدا کنند.

بدین خاطر است که ما می خواهیم کمونیست باشیم و ما می کوشیم کمونیست باقى بمانیم! کنگره ما کنگره کمونیست ها و خلقى است که از آنها حمایت می کند. در حقیقت این خلق، خلق کمونیست ها است. در جهان هیچ نیروى توانائى وجود نداشته، ندارد و نخواهد داشت که او را از این امر باز دارد.

پیروزی سوسیالیسم

بازگشت ناپذیر است

سوسیالیسم در تاریخ بشریت سیستم نوینی است. این نظام از لحظه موجودیت خود که تنها چند دهه از عمر آن می گذرد، همواره در معرض رفتارهاى خصمانه، مداخله - گرانه و تجاوزگرانه امپریالیستى بوده است. فاشیسم برای نابود کردن نخستین دولت سوسیالیستى که در آن موقع ۲ ساله بود کوشش نمید انهای بعمل آورد (اشاره به تجاوز آلمان فاشیستى و اقماران به اتحاد

لیبرالها و دیگر سازشکاران تا کنیک جدیدى آغاز کرد هاند، آنها می کوشند با ستایش کاذب از پاسداران جایی برای خود در درون سپاه دست و پا کنند و زیر نام اسلام لیبرالى يك جریان ارتجاعى در درون آن بیافرینند. از این روتصفیه و پاکسازی سپاه از عناصر مظنون و مشکوک یکی از وظایف جدی سپاه پاسداران است. رزمندگان سپاه که با دلاورى هاى خود در خط اول جبهه و دیگر صحنه هاى نبرد حماسه می آفرینند نباید دستخوش چنین توطئه هاى ننگین و شومى شوند. باید بشدت با رسوخ جریان لیبرالى در صفوف سپاه زهر هر نام و هر شعارى مبارزه کرد. این شرط نخستین تزکیه اید تلووزیک سپاه برای تداوم و تحکیم و تثبیت انقلاب است. زیرا به قول معروف قلعه را همیشه از درون آسان تر

قدرت به نفع زالوهاى اجتماع از کف آنان بیرون می آید. آنها وقتى با فرمان امام برای تشکیل سپاه روبرو شدند، تا کنیک جدیدى اختیار کردند. از این رو نخست می کوشیدند فرماندهى سپاه را بدست گیرند تا تشکیلات آن را به نفع خود سازمان بندى نمایند. اما همه این توطئه ها نقش بر آب شد. هشیارى رهبر کبیر انقلاب و تلاش هاى جوانمردانه فرزندان راستین خلق در سپاه پاسداران اجازه نداد که لیبرالها در پیوساندن این نهاد انقلابى توطئه ننگین خود را عملی سازند. ناسزاگوئى هاى لیبرالهاى نشاندار به پاسداران انقلاب نونهائى از یاس و ناکامى آنها رنغوز میان پاسداران است. با وجود این نباید خطر نفوذ لیبرالها و عملیات تخریبى آنها را بر ضد سپاه دست کم گرفت.

بقیه از صفحه ۱

اوضاع بئرنج

بقایای فنود الی بصورت نصفه کاری وجود دارد که ۱۷٪ زمین های مزروعی را در برمی گیرد. اگر چه نصفه کاران تمامی مخارج و کار های شاق را برعهده دارند اما باز مجبورند که ۵۰٪ محصول خود را به زمین داران بدهند. به گفته نورالسلام وزیر کشاورزی بنگلادش: «هقانان بی زمین و نصفه کاران علاوه بر نوع حقوق مدنی محروم اند و روابط آنان با زمینداران تنها با روابط بردگان و اربابان شان قابل مقایسه است».

حکومت کنونی بنگلادش فعلا در نظر ندارد این روابط را زبرو کند و به اصلاحات ارضی بالنسبه بنیادی دست بزند و در وضعیت مالکیت ارضی تغییری ایجاد کند. همانطور که ضیا الرحمن در یکی از سخنرانی های پیش اعلام داشته بود: هدف دولت عبارت از بهبود استفاده از زمین است نه این که در مالکیت آن تغییری ایجاد شود. ضیا الرحمن برای بهبود کشاورزی و رسیدن به خود کفائی در زمینه مواد غذایی یک برنامه ۹ ماده ای پیشنهاد نمود که شامل بهبود سیستم آبیاری، کشت انواع بارآور برنج، مصرف کود های شیمیائی و دفع آفات است. ضیا الرحمن در نوامبر ۱۹۷۹ انقلاب سلامت آمیز خود را اعلام نمود که مرحله اول آن ترتیب کارزار ملی برای لا رویی کانال های موجود و حفار کانال های تازه با کار و اطلبانه مردم است. بدین ترتیب یک شبکه جدید آبیاری با بیش از ۱۱۰ کیلومتر بوجود آمده که امکان خواهد داد در سال چند بار محصول برنج در مساحت بالنسبه قابل ملاحظه برداشت شود. در حال حاضر تقریبا سه میلیون جریب زمین از ۲۲/۵ میلیون اراضی مزروعی موجود آبیاری می شود. آنها معتقدند که می شود مناطق تحت آبیاری را به ۱۰ تا ۱۱ میلیون جریب افزایش داد و در آن به کشت و زرع پرداخت. در دومین برنامه پنجساله (۱۹۸۰-۱۹۸۴) پیش بینی شده است که پیش از هر چیز از راه افزایش قابل ملاحظه مساحت های مورد آبیاری تولید مواد غذایی به دو برابر افزایش یابد. این بدان معناست که تولید سالانه برنج تا سال ۱۹۸۵ به ۲۶ میلیون تن برسد.

باید در نظر داشت که برای رسیدن به چنین نتایجی تا پایان برنامه پنجساله محتاج به افزایش محصول به میزان ۱۵٪ در سال است، در صورتی که طی سه دهه گذشته نصاب افزایش تنها ۲٪ بوده است. بدین ترتیب حکومت کنونی بنگلادش خود را به کاری واقعا ماورا بئرنج موظف ساخته است. برنامه پنج ساله دوم همچنین شامل رساندن برق به ۶۰٪ روستاها، تولید ماشین آلات و لوازم ضروری کشاورزی، افزایش صید ماهی از ۶۰ هزار تن به ۳ میلیون تن در سال، ساختن بندرگاهی عمیق در چیتاگونگ، توسعه و نوسازی سیستم حمل و نقل و غیره است. دولت ۲۵۶ میلیارد تاکا برای اجرای این برنامه اختصاص داده است که ۷۵٪ آن باید از راه کمک های خارجی و پیش از همه از ایالات متحده و دیگر کشورهای ثروتمند نفت خیز عرب تأمین گردد. اما برای کسب این وجوه تردید های فراوانی وجود دارد.

مبارزه با بیسواری که در برنامه دوم پیش بینی شده و اکنون در کشور جریان دارد، از جانب رئیس جمهور ضیا الرحمن بعنوان دومین مرحله انقلاب سلامت آمیز اعلام شده بود. این کارزار که از فوریه تا دسامبر

۱۹۸۰ ترتیب یافته بود، می بایست ۱۰ میلیون زن و مرد (۱۱ تا ۱۵ ساله را زبر پوشش سواد آموزی قرار دهد. ۴۰۰ هزار معلم و دانشجو و اطلبانه به این کار پرداختند. سومین مرحله انقلاب سلامت آمیز کاهش افزایش جمعیت اعلام گردید. باتوجه به عقب ماندگی اقتصادی، این مسأله حالت حاد و مبرم بخود گرفته است.

نرخ زاد و ولد سالانه در بنگلادش (۱/۱٪) یکی از بالاترین نرخها در جهان است. البته نرخ مرگ و میر هم بالا است و در حدود ۱۷/۲٪ است. رشد جمعیت ملی در ۲۰ سال گذشته بانرخ ۲/۵ درصد ثابت بود. بنابه آمار رسمی و باتوجه به اقدامات دولت در اجرای طرح تنظیم خانواده جمعیت بنگلادش تا سال ۱۹۸۵ به ۱۰۰ میلیون تن خواهد رسید. از آنجا که نرخ رشد اقتصادی پایین و سطح بیکاری بالاست و تقریبا ۳۰٪ جمعیت فعال را در برمی گیرد، این افزایش جمعیت ناگزیر موجب افزایش بازوهای اضافی خواهد شد.

از این رو، دولت برای حل این مسأله کارگران و متخصصین را به مهاجرت از کشور تشویق می کند. این جریان در سالهای اخیر وسعت بی سابقه یافته است. در

بئرنجی و تندی مسائل اجتماعی و اقتصادی بنگلادش باعث تشدید مبارزات سیاسی داخل گردیده است. عمده ترین نیروهای این مبارزه عبارتند از حزب ناسیو - نالیست (که حکومت را در دست دارد) اپوزیسیون چپ و دموکراتیک، احزاب و گروه های اسلامی راستگرا. در حال حاضر نیروی سیاسی حاکمه حزب ناسیونالیست است که در سپتامبر ۱۹۷۸ توسط ضیا الرحمن بر مبنای اتحاد چند حزب چپگرا و راستگرای ناسیونالیست که از برنامه ۱۹ ماده ای پشتیبانی میکنند، تأسیس شد. در میان قدرت حاکمه، مسلمانان عضو سابق حزب مسلم لیگ، عناصر مائوئیست، بازرگانان و هقانان دولتند. افسران ارشد بازنشسته و نمایندگان دیگر طبقات ثروتمند دیده میشوند. ۷۵٪ اعضای پارلمان که وابسته به حزب ناسیونالیست هستند مرکب از وکلا، صاحبان شرکت های خصوصی و زمین داران بزرگ اند. همانطور که مطبوعات محلی یادآور شده اند، افرادی که به خاطر تأمین منافع شخصی در حزب گرد آمده اند، بسیاری از معذک حزب همه آنان را در خود متشکل ساخته است. اگر فنود و آمریت رهبر حزب ضیا الرحمن نبود، این حزب با چنان طیف ناهمگون اعضا خیلی زود از هم می پاشید. اپوزیسیون چپ و دموکراتیک شامل

تاریخ در کشورهای مختلف شاهد بوده است که گروه های متفاوت تا آنجا که توانسته اند از مذهب برای ستم به توده های زحمتکش سود جستند. مذاهب جهان شمول از جمله اسلام هرگز ضد خلقی نبوده اند.

دین مقدس اسلام مبتنی است بر اصول صلح، برابری و برادری. از برنامه حزب کمونیست بنگلادش

حدود ۱۲ حزب بزرگ و کوچک است که عوامی لیگ حزب حاکم سابق بزرگترین آنها محسوب میشود. طبرغم اشعاع بهائی که پس از کودتای اوت ۱۹۷۵ در حزب عوامی لیگ روی داد، این حزب به حضور خود در صحنه سیاسی کشور به عنوان یکی از احزاب سیاسی مهم و خوب سازمان یافته ادامه میدهد. این واقعیت که عوامی لیگ در انتخابات پارلمانی ۱۹۷۹ (۴/۷۳٪ میلیون رای آورد) یعنی ۲۴/۵۵ درصد آرا) خود شاهدهی است برداشته محبوبیت این حزب در بین مردم، حزب به دفاع از اصول عمده سیاست داخلی و خارجی اش که پس از تشکیل بنگلادش اعلام شد و مبتنی بر ناسیونالیسم، دموکراسی سوسیالیسم و سکولاریسم است، ادامه می دهد.

حزب کمونیست بنگلادش که در شرایط بئرنج و استثنائی عملی کند در بین نیرو های اپوزیسیون چپ و دموکراتیک جای برجستگاری دارد. سومین کنگره حزب کمونیست بنگلادش که در پایان فوریه ۱۹۸۰ برگزار شد دفاع از استقلال و حاکمیت ملی، رهائی کشور از قید امپریالیسم و بی ریزی یک اقتصاد خود کفا را که سدی در برابر هر نوع استثمار نو استعماری است در صدرو وظایف خود قرار داد. حزب کمونیست بنگلادش به عنوان مدافع پیگیر منافع توده های زحمتکش هران از دولت می طلبد که در راه حل مسائل جاری کشور چون تضمین حداقل معیشت برای خانواده های کارگری و تأمین مزد واقعی، تقسیم زمین بین هقانان بی زمین و کم زمین، کاهش و تثبیت قیمت مواد غذایی و کالا های ضروری اولیه، تدوین یک برنامه موثر در زمینه اشتغال بیکاران، تشدید مبارزه بر ضد فساد و سوء مدیریت اقتصاد و نیز اجرای حقوق دموکراتیک خلق تدابیر موثر بعمل آورد. پس از کودتای ۱۹۷۵ نیرو های وابسته به روحانیان راستگرا و قبیلای در صحنه سیاست ظاهر شدند. در میان آنها حزب

حال حاضر عده زیادی از مهاجرین (۱۲۰ هزار تن) در انگلستان کار می کنند. اما بنگلادش هاتر جیب می دهد که به کشورهای های نفتخیز عربی مهاجرت کنند. طبق آمار بیش از ۱۵۰ هزار تن بنگلادشی در سالهای اخیر میهن را به قصد کار در کشورهای عربی ترک کرده اند. در میان این مهاجرین عده زیادی تکنیسین، مهندس پزشکی، پژوهشگر و آموزگار وجود داشتند. آمار نشان می دهد که از ۲۲۸۰ نفری که در ۱۹۷۸ کشور راترک نمودند ۶۱۳ نفرشان تکنیسین، ۴۴۸ نفر تکنیسین، ۳۱۵ نفر برق کار، ۱۶۵ نفر نجار، ۱۱۰ نفر بنا، ۲۲۸ نفر مهندس و ۳۸۱ نفر پزشک بودند و این روند در سال بعد نیز ادامه یافت. این واقعیت نشان می دهد که بنگلادش بر اثر این مهاجرت هان نخست کارکنان ماهر خود را که کارشان برای اقتصاد کشور جنبه حیاتی دارد از دست می دهد. مهاجرت تخصصین در شرایطی که وظایف و دشواری های عظیم اقتصادی و اجتماعی برای کشور مطرح است تاثیر منفی فاحشی در برنامه های اقتصادی کشور برای رسیدن به خود کفائی خواهد داشت. مهاجرت پزشکان برای بنگلادش بخصوص باتوجه به این واقعیت که در سراسر کشور ۷۶ دندانپزشک وجود دارد، یعنی یک دندانپزشک برای بیش از یک میلیون نفر به هیچوجه قابل تحمل نیست.

بنابراین، طبیعی است که سیاست دولت قبل از هر چیز معطوف به تربیت کارکنان تخصصی باشد. اکنون در کشور ۶ دانشگاه، ۶۳۰ کالج و قریب ۹۰۰ مدرسه متوسطه بیش از ۴۰ هزار مدرسه ابتدائی وجود دارد بدین منظور در ۱۹۷۹ بالغ ۲/۲ میلیارد تاکا برای آموزش عمومی اختصاص یافت. بنابر این، مهاجرت هر تخصص علاوه بر اتلاف هزینه های گزاف، تلاشهایی را که برای تربیت وی به کار رفته به باد می دهد و کشور باید سالها این نیرو را از دست رفته تلقی کند.

مسلم لیگ که در جریان مبارزه برای رهائی ملی در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۶۹ فعالانه با دیکتاتوری نظامی پاکستان همکاری می نمود و با استقلال بنگلادش مخالف بود، نفوذ بیشتری دارد. این حزب عمدتاً توسط رجال راستگرای رهبری می شود که مقامات مهمی در دولتهای ایالتی و مرکزی پاکستان بر عهده داشتند. در ۱۹۷۷ یک گروه مهم از مسلم لیگ جدا شد و پس از یک سال به حزب ناسیونالیست پیوست. بسیاری از نمایندگان این گروه بندی در رهبری حزب حاکم مقامات حساسی کسب کرده، به عضویت پارلمان در آمدند و از اعضای دولت ضیا الرحمن شدند. شاه عزیز الرحمن، دبیرکل پیشین مسلم لیگ بعنوان نخست وزیر بنگلادش انتخاب شد. در انتخابات ۱۹۷۹ مسلم لیگ و اتحادیه دموکراتیک اسلامی بعنوان یک حزب عمل کردند و نزدیک به ۲۰ میلیون رای بدست آوردند.

فنود روحانیان و نیرو های قبیلای موجب شد که دولت در سال ۱۹۷۷ اصل سکولاریسم (جدائی دین از سیاست) را از قانون اساسی حذف کند و اصل وفاداری به اسلام را جانشین آن سازد و اقدامات عملی برای افزایش فنود روحانیان در زندگی معنوی جامعه مسلمانان که ۸۵٪ جمعیت کشور را تشکیل می دهند بعمل آورد. طبق آمار رسمی تعداد روحانیان مسلمان از ۱۴۸ هزار نفر در سال ۱۹۷۵ به ۲۳۹ هزار نفر در ۱۹۷۹ افزایش یافت. اکنون به آموزش مذهبی توجه زیادی می شود. چنانکه در ۱۹۷۹ بالغ بر ۷۲۷۱ مدرسه ابتدائی مذهبی با ۸۰۸ هزار شاگرد و ۲۲۵ مدرسه متوسطه مذهبی با ۴۳ هزار شاگرد وجود داشت.

واقعیت این است که امروز همه احزاب سیاسی بنگلادش عملاً در فعالیت هایشان از اسلام استفاده کرده و شرع اسلام را در انطباق با هدف های سیاسی و طبقاتی خود تفسیر می کنند. احزاب راستگرای مذهبی چون مسلم لیگ و اتحادیه دموکراتیک اسلامی با تکیه بر کهنه پرستی و تعصبات مذهبی هدف خود را مبارزه با سوسیالیسم و ترقی اجتماعی قرار داده اند. اسلام برای آنها دستاویزی جهت حفظ مواضع طبقاتی بورژوازی بزرگ زمیندار است. فراتر از ایمان مالکیت خصوصی و رشد سرمایه داری قرار دارد که آنها همه نیروی خود را در تحکیم و تثبیت آن بسیج کرده اند.

این احزاب علی رغم تفاوت هایی که در اشکال و شیوه های کارشان وجود دارد در یک چیز وحدت نظر دارند و آن مخالفت با هر نوع دگرگونی دموکراتیک جامعه و قلع و قمع نیرو های چپ و دموکراتیک از حیات سیاسی و اجتماعی است. کار پایه سیاست خارجی آنها کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی و نزدیکی هر چه بیشتر با رژیم های افسراطی راستگرا در بسیاری کشورهای اسلامی است. مسلم لیگ و اتحادیه دموکراتیک اسلامی و دیگر احزاب هم گرایش با آنها که همواره با استقلال بنگلادش مخالفت کرده اند و شیوه عملشان ترور میهن پرستان بنگلادش در جریان مبارزه رهائی بخش در سال ۱۹۷۱ بوده است، موضع خود را پس از کودتای آن اندازه تحکیم کرده اند که احساس می کنند که اکنون می توانند با حاکمیت فعلی به مبارزه برخاسته و قدرت را قبضه کنند. برای این مقصود آنها در جهت اتحاد نیرو های مذهبی و قبیلای تلاش می ورزند. گروه تروریستی جدیدی بنام العجاهد از روی نسخه الی و الشص که تا ۱۹۷۱ فعالیت داشتند تشکیل شده است که بنا بر گزارش مطبوعات محلی هدف آن ترور میهن پرستان بنگلادش است.

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۲

رقابت

البته این رفتار نسبت به کار نمی تواند اثر بخشی اقتصاد و دینامیسم ترقی آن را پائین بیاورد و سطح رشد ممکن نیروهای مولد جامعه را در سطح مفروض فنی و تکنولوژی متوقف سازد. نقش ترمز کننده رقابت بطور بسیار منفی در شرایط انقلاب علمی و فنی نمایان می شود که بنا بر ما هیتز متلوزم رفتار شخصی نسبت به کار است. به همین جهت باید نولوگ های بورژوازی همواره با احدت بیشتری نسبت به بی اثری اقتصاد رقابت در شرایط کنونی اظهار نظری کنند.

پروزی انقلاب سوسیالیستی و فلسف مالکیت خصوصی و نابودی استثمار انسان از انسان بطور بنیادی تاثیر متقابل رقابت را به عنوان عامل عینی اجتماعی در تمام قلمروهای روابط اجتماعی تفسیر دادند. این انقلاب به عامل شتاب دهنده رشد اقتصاد و اجتماعی بدل شد.

ماهیت آشکارا نوین رقابت در چارچوب سوسیالیسم بنا بر هدف کار مشترک در تمام جامعه مشخص میگرد که نتیجه مالکیت اجتماعی بوسیله تولید است. در رقابت سوسیالیستی رفتار اصلی در تولید که مبتنی بر همکاری و همکاری است بیانی کامل تر و مستقیم تر پیدا میکند.

رفتار نوین در کار به مثابه سزاوارترین وسیله خود نمودن و خود اثبات کردن انسان پایه همه روابط کار است که بوسیله رقابت سوسیالیستی در میان می آید. این رقابت از هر حیث استعداد های خلاق را به نمایش درمی آورد و هر توان پیشرفت اجتماعی و اقتصادی جامعه شتاب میگیرد.

بنابراین، رقابت سوسیالیستی و رقابت سرمایه داری نه تنها از حیث اقتصاد بلکه از حیث اجتماعی نیز اهمیت بسیار زیادی دارند. این دو دیدگاه اجتماعی همه خصائص ویژه سیستم های اجتماعی سوسیالیستی و سرمایه داری و رفتار اساسی کاملاً متفاوت شان را نسبت به قدرت خلاق ماهیت انسان با برجستگی زیاده می کنند.

- زیر نویس:
- ۱- کارل مارکس و فردرک انگلس، آثار منتخب سه جلدی ص ۱۶۶
 - ۲- کارل مارکس، کاپیتال جلد نخست صفحات ۲۴۴-۲۴۳
 - ۳- فردرک انگلس، وضع طبقات زحمتکش در انگلستان ص ۱۲۹
 - ۴- کارل مارکس، فقر فلسفه ص ۱۵۲
 - ۵- فردرک انگلس، طرح نخستین انتقاد از اقتصاد سیاسی ص ۸۱

بقیه از صفحه ۶

اوضاع بفرنج

نیروهای مترقی و از جمله کمونیست ها نسبت به اسلام برخورد کاملاً متفاوتی دارند. در حقیقت آنها همیشه به اعتقادات مذهبی توده ها صادقانه احترام می نهند، چنانکه در برنامه حزب کمونیست بنگلادش تحت عنوان "راه بنگلادش به سوی سوسیالیسم" که به تصویب کنکره سوم حزب رسید می خوانیم: "مردم کشور ما مذهبی هستند. اکثریت آنها مسلمان اند و به اسلام اعتقاد دارند. علاوه بر این پیروان ادیان دیگر چون هندوئی ها، بودائی ها و صیحی ها هم وجود دارند. دین مقدس اسلام مبتنی بر اصول صلح، بشر دوستی، برابری برادری است. حزب کمونیست با مذهب مبارزه نمی کند. حزب کمونیست برای سعادت و خوشبختی مردم که اسلام از آن سخن می گوید و نیز برای صلح، بشر دوستی، برابری

همکاریهای

رهائی بخش خلقها فعلاً نه شرکت می کند. نمونه های برجسته این فعالیت های ضد خلقی را می توان در روابط چین با رژیم فاشیستی پهنوشه در شمالی، رژیم نژاد پرست جمهوری آفریقای جنوبی آشکارا مشاهده نمود. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی در کشور ما و نیز پس از عقب ماندن توطئه های آمریکا و چین و پاکستان برای سرنگونی رژیم دموکراتیک در افغانستان امپریالیسم آمریکا سیاست نظامیگری و نقشه های نظامی- استراتژیکی خود در این منطقه را به مورد اجرا گذارد. یکی از طرح های این نقشه ها تقویت قدرت نظامی رژیم های ضد خلقی و وابسته به آمریکا در این منطقه است. پاکستان به علت موقعیت جغرافیائی و استراتژیکی خود در این برنامه جای ویژه ای دارد و به همین علت امپریالیسم آمریکا می کوشد این کشور را به پایگاه نظامی و سرپل تجاوز و به ژاندارم خود در منطقه تبدیل سازد.

فسر روزنامه واشنگتن پست در مورد روابط پاکستان و آمریکا می نویسد: "رژیم ضیا الحق از نظر واشنگتن مناسب ترین رژیم نظامی برای پاسداری حراست منافع آمریکا در حوزه خلیج فارس است. و به همین سبب است که چندی پیش دولت آمریکا تصمیم گرفت با پاکستان پیمان دفاعی منعقد کند و سنای آمریکا محدودیت های مربوط به کمک های نظامی به پاکستان را لغو نمود و دولت آمریکا مبلغ پانصد میلیون دلار اعتبار برای خرید اسلحه و تجهیزات نظامی در اختیار پاکستان گذارد. رهبری مائوئیستی چین در مورد تبدیل پاکستان به پایگاه نظامی و کمک های نظامی و تسلیحاتی به رژیم ضیا الحق همان سیاست امپریالیسم آمریکا در نبال می کند. در دوران اخیر بطور منظم هیئت های نظامی عالی رتبه چین از پاکستان دیدن می کنند و در این دیدارها قراردادها و موافقت نامه های نظامی تازه ای میان دو کشور بسته می شود. در اوائل سال جاری یک هیئت نمایندگی نظامی چین به ریاست فرمانده نیروهای هوایی ارتش چین هنگام دیدار رسمی خود از پاکستان با رژیم ضیا الحق یک قرارداد نظامی در باره فروش هواپیما های نظامی جنگنده و انواع مختلف موشک منعقد نمود. علاوه بر این در دیدار یک هیئت نظامی دیگر از چین به پاکستان که فرمانده نیروی دریائی چین در رأس آن قرار داشت، و برادری مبارزه می کند."

حزب عوامی ملی نیز به رهبری مظفر احمد که فعالیتش سرشتی دموکراتیک دارد، برای اسلام و ارزش های آن احترام قایل است. در برنامه این حزب صوب ۱۹۷۶ آمده است: "تاریخ در کشورهای مختلف شاهد بود ما ستمگروه های متفاوت تا آنجا که توانستند از مذهب برای ستم به توده های زحمتکش سود جستند. امروز مذهب باید به هدف ها و مقاصد دیگر خدمت کند. مذهب جهانشمول از آن جمله اسلام هرگز ضد خلقی نبود. اسلام دین فراگیر توده های وسیع خلق است. این دین از نظر تاریخی همواره بر ضد استثمار بوده و همیشه به مثابه عاملی بس مهم در مبارزه با امپریالیسم و برای وحدت ملی عمل کرده است."

اسلام در بنگلادش برای بسیاری احزاب پایه دریافت های جدید ایدئولوژیک است از این رو ضیا الحق الرحمان و دیگر رهبران حزب حاکم ناسیونالیست فعلاً نه به اشاعه

مذاکراتی در مورد ایجاد یک پایگاه نظامی دریائی در بندر کراچی میان هیئت نمایندگی چین و رژیم ضیا الحق انجام گرفت و در این موافقت نامه تمهید شده است که تجهیزات نظامی این پایگاه را تأمین کند و در ایجاد این پایگاه نظامی دریائی با چین و پاکستان همکاری داشته باشد. چین در ساختمان جاده نظامی - استراتژیکی قرقوم به کمربند پاکستان همکاری می کند امور ساختمانی این راه تا پایان سال جاری خاتمه خواهد یافت که یکی از خطوط ارتباطی مهم نظامی در مجاور مرزهای هند خواهد بود. علاوه بر این در زوایح مرزی پاکستان با هند ۲ پایگاه نظامی با کمک چین در خاک پاکستان احداث شده است. طبق گزارش خبرگزاری های هند، در خاک پاکستان چند اردوگاه برای عناصر تجزیه طلب که از هند به پاکستان فرار کرده اند، دایر است که این عناصر زیر نظر مستشاران و کارشناسان نظامی چین، آموزش عملیات تروریستی و خرابکاری در این اردوگاهها می بینند. از سوی دیگر مناطق مرزی پاکستان با جمهوری دموکراتیک افغانستان در همسایگی اردوگاه آموزشی برای ضد انقلابیون افغانی دایر است که هزینه این اردوگاهها از جانب آمریکا، چین و عربستان سعودی تأمین میشود. و در بسیاری از این اردوگاهها کارشناسان نظامی و مستشاران چینی عهده دار آموزشهای نظامی و تروریستی به گروهها ضد انقلابی افغانی هستند. از گزارشهای خبرگزاریها در باره دیدار نخست وزیر چین از پاکستان چنین بر می آید که مسئله مربوط به جنگ اعلام نشده علیه افغانستان از مسائل عده مورد مذاکره بوده است. بازدید نخست وزیر چین از اردوگاههای آموزشی تروریستی و خرابکاران افغانی واقع در نزدیکی پیشاور در خاک پاکستان دال بر این امر است.

برابر گزارش رادیو کابل هدف دیدار نخست وزیر چین از پاکستان تقویت نظامی پاکستان است. طبق همین گزارش استقرار دستگاههای موشک انداز در طول نوار مرزی پاکستان با افغانستان با همکاری کارشناسان نظامی چین انجام گرفته است.

ایالات متحد آمریکا و چین پاکستان را به افزایش سیاست تجاوزکارانه خود علیه کشورهای مستقل ملی در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند تبدیل کرد. علاوه بر دو میلیارد دلار کمک نظامی و تسلیحاتی چین به پاکستان دولت آمریکا نیز معادل دو میلیارد و پانصد میلیون دلار جهت خرید اسلحه و تجهیزات نظامی به پاکستان اعتبار خواهد داد.

ناسیونالیسم در بنگلادش پرده پخته است. تلاش آنها این است که ناسیونالیسم را به ایدئولوژی مسلط کشور تبدیل کنند. رهبران حزب در نشر ایده های خود ادعا می کنند که ناسیونالیسم بنگلادش صد ها سال قبل با گسترش اسلام در منطقه شکل گرفت و در دوران جدائی هند بریتانیا استحکام یافت و شکل نهائی خود را در مبارزه برای استقلال در ۱۹۷۱ بدست آورد. آنها تأکید می کنند که ناسیونالیسم بنگلادش در دوران تلاش برای تطبیق فرهنگ اسلامی با فرهنگ هند و از خود دفاع کرده است.

به گفته رئیس جمهور سابق ضیا الحق الرحمن ناسیونالیسم بنگلادش به ایدهای زیربنایی برای زندگی معنوی ملت و سیستم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور تبدیل شده است. ناسیونالیسم بنگلادش رویاوری ناسیونالیسم بنگالی قرار دارد که حزب حاکم سابق عوامی لیگ مبلغ آن است. ناسیونالیسم بنگالی یکی از اصول اساسی حزب مذکور است که نقش مثبتی در مبارزه رهائی بخش خلق بنگال

به دنبال دیدار نخست وزیر چین از پاکستان، بزودی جیمز هاکلی معاون وزیر امور خارجه آمریکا از پاکستان دیدن خواهد کرد. هنگامین دیدار برنامه وسیع کمک های نظامی و اقتصادی آمریکا به پاکستان بررسی خواهد شد. ناظران سیاسی سفر معاون وزیر امور خارجه آمریکا را که بلافاصله پس از دیدار نخست وزیر چین از آن کشور انجام خواهد گرفت، به مثابه نگاههای جدید در راه تقویت و گسترش همکاریهای نظامی چین و آمریکا و تقویت اختلاف سیاسی - نظامی میان واشنگتن، پکن و اسلام آباد ارزیابی میکنند. در تفسیرهای مربوط به دیدار نخست وزیر چین از پاکستان ضمن تأکید بر این مطلب که یکی از اهداف عمده این مسافرت تقویت نظامی پاکستان علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان است. به این مسئله نیز اشاره شده است که هدف دیگر واشنگتن و پکن از تقویت نظامی پاکستان و اختلاف سیاسی - نظامی خود با رژیم ضیا الحق، تبدیل پاکستان به کانون تحریک و توطئه و سرپل تجاوز علیه جمهوری اسلامی ایران، کشورهای عضو جبهه پایداری و هند است. وزارت جنگ آمریکا که قصد دارد برای عملیات تجاوزی خود در اقیانوس هند و منطقه خلیج فارس از پاکستان به عنوان پایگاهی استفاده کند، در این زمینه از حمایت و همکاریهای نظامی چین نیز برخوردار است.

شرکت فعال در نبرد عادلانه بر ضد تجاوز رژیم صدام یک وظیفه انقلابی است!

بقیه از صفحه ۳

پدیده جنگ

سراسر سیستم جهانی اورا فرا خواهد گرفت و بعد از انقلاب نیز برخلاف انقلابهای کشورهائی نظیر ایران و افغانستان، ساختارهای عقب مانده ماقبل سرمایه داری نظیر ساختار عشیرتی، فئودالی و کوچ نشینی وجود ندارد که محمل ضد انقلاب گردد. پس امپریالیسم یکبارنه هزار بار جنگ را برمیگزیند.

باید کرد و جوهری ضد امپریالیستی دارد. کمونیست های بنگلادش با ناسیونالیسم برخوردی خلاق دارند و به آن محتوی ضد امپریالیستی، ضد فئودالی و تریقخواهانه می دهند. برای آنها این ناسیونالیسم همچون ابزاری برای تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور است. آنها وظیفه خود می دانند که حملات ارتجاعی بر ضد جنبه های تریقخواهانه و میهن پرستانه ناسیونالیسم را دفع نمایند و تلاش های محافل بورژوازی روستا را در جهت تحریف آن خنثی سازند. بدین سان می بینیم که اوضاع از هر باره بفرنج است. با وجود این، توده های خلق اعتقاد و باور خود را به نوزائی ملی از دست نداده و در این تلاش اندک برای عقب ماندگی در برین فقر و بیعدالتی اجتماعی درمانی بیابند و راه پیشرفت و ترقی را بر روی خود بکشایند.



بقیه از صفحه ۱

شورای انقلابی دهقانان

اربابان، کسانی که زندگی خوش بیکارگی توأم با ثروت و قدرت و سروری را در این معرکهاز دست می دهند تا پای جان خواهند ایستاد و با هر نیروی ضد انقلابی در روز و بیرون مرزها که امید بازگشت به نظام گذشته را در آنان زنده نگه دارد دست اتحاد خواهند داد. این نکته ایست که از نظر امنیت و استقلال کشور و حفظ جمهوری اسلامی ایران باید بدان توجه داشت.

اما برگردیم به مسئله زمین. در این باره قانون مصوب فروردین ۱۳۵۹ وجود دارد که اجرای مقررات آن به هیئت های هفت نفره واگذار شده است. این هیئت ها ظاهرا در همه جا تشکیل شده و در نقاطی که هیئت ترکیبی کم و بیش انقلابی داشته و شرایط محلی نیز مساعد شده می شده کارهایی هم به انجام رسانده است. با این همه آنچه از زمین های بایر و موات و مقدار بسیار کمی از زمین های دایر صادره شده که به دهقانان کم زمین و بی زمین واگذار شده در حدی نیست که عطش چندین صدساله دهقانان ایران را سیراب کند. می توان توقف بند "ج" و تعلل در اجرای بند "د" را از این حیث مؤثر دانست. ولی تصویری رودرریشه اشکال در چیزی دیگری باشد.

قانون واگذاری زمین که هیئت های هفت نفره را موظف به تقسیم زمین میان دهقانان می کند، آن هم در چارچوب حدود و شرایطی که برکشش سرکوفته دهقانان برای تملک زمین مهاب می زند، آنان را، شاید به انگیزه همین حدود و شرایط، در اجرای امری که مستقیما به خود آنها مربوط است و در وسعت و اهمیت خود به دگرگونی چهره روستا و زهرور شدن روابط درونی جامعه روستایی خواهد انجامید، دخالت نمی دهد. هیئت از بالا و غالبا بیرون از محیط ده تصمیم می گیرد و با حضور نمایشی و یکی دو روزه نیروی انتظامی در محل این تصمیم را به اجرامی گذارد. دهقانان همین قدر تماشاگر کجکاوی و مشتاقی این مراسم اند و کار معمولی بی دردسر می گذرد. هیئت و افراد انتظامی که همراهی می کنند از ده می روند. و آنوقت دهقان می ماند و دشمن زبان دیده طبقاتی، خان و ارباب زمیندار، که اگر هم رونهفته باشند، همواره در وجود نوکران پنهان و آشکار خود در ده حضور دارند. حال، چه کسی دهقان زود باوری را که در بی تصرف دوسه هکتار زمین سهمی خود برآید و در آن به کشت و ورز مشغول شود، و مقصود از زمین هم جز این نیست، از خشم و انتقام مالک محفوظ خواهد داشت؟ دولت؟ با کافد پرانی های دستگاه داری؟ با تهدید احاله به دادگاه و زندان؟ یا به کارگرفتن نیروی مسلح رسمی؟ ولی مگر می توان؟ تمام نیروی انتظامی کشور، حتی اگر جنگ با صدام و آمریکا نمی بود، کفاف نخواهد داد. تازه، مسئله تنها امنیت جانی دهقانان نیست. زمین باید کاشته شود، آن هم در تمامی سطح قابل کشت کشور، تا غله و دیگر مواد کشاورزی برای رفع نیاز عموم مردم به دست آید. پس، هم تأمین جانی کشاورز و هم تأمین کشت و کار در زمین، و این حرف یکی دو روز نیست. حرف سرتاسر سال است، و سال از پس سال، تا سرکوب کامل اشترار فتودال. برای این کار، آيا می توان در هر ده يك پست نیروی انتظامی مستقر کرد؟ نه، توانایی مالی و نفراتی هیچ دولتی تا این حد

خروش یکپارچه توده های میلیونی خلق بر ضد امپریالیسم آمریکا

وبه بن بست رسیدگان



صغوف بهم فشرد. توده های خلق در رژه میلیونی ۱۵ خرداد که در بستر خیابان - هاسیل آسا جاری بود، تصورات خام لیبرال ها، سازشکاران و ایادی امپریالیسم را نقش بر آب ساخت. فریاد باشکوه توده های مردم با شعار - های "لیبرال سازشکار مرگت فرارسیده، ملت ما که با مشت سدستم را شکست، بدان تو ای لیبرال نمی رسد به بن بست" مشت محکمی برد هان امپریالیسم و به بن بست رسیدگان تاریخ بود.

اینک قسمت هایی از قطعنامه راهپیمایی عظیم مردم تهران که نمایشگر عزم و اراده و راسخ آنان در تداوم انقلاب و پشتیبانی از رهبری قاطع انقلاب است از نظر خوانندگان می گذرد: - همانگونه که امام این سال را سال قانون و حاکمیت آن دانستند ما قویا و جدا از کلبه

ارگانها و مقامات مسئول می خواهم که در حفظ و رعایت قانون از هیچ کوششی فروگذار ننموده و از هیئت سه نفره حل اختلاف که به امر امام جهت رسیدگی به اختلافات مسئولین مملکت تشکیل گردیده و از قوه قضائیه، ضمن تشکر از تلاش شبانه روزی آنها در معرفی متخلفین از قانون اساسی و فرمان امام به مردم و خواستاریم تحت تأثیر جوسازی ها و فشارها قرار نگیرند که نخواهند گرفت و بدانند که حمایت امام و امت را در پی خود دارند.

- تجاوز مستکبران جهانخواه توسط صدام مزدور از یکسوی و مخالف خوانی ها و تشنج آفرینی های داخلی توسط عناصر خودخواه و همچنین ضد انقلاب از سوی دیگر، "القائاتی" که درباره بن بست رسیدن جامعه و بحران که در جهت تضعیف نظام جمهوری اسلامی به کار می رود.

- کلبه صوبت مجلس شورای اسلامی که به تصویب شورای نگهبان رسیده باشد، مورد تأیید و رای ملت است و لذا هرگونه مقابله با آن مخالف با اسلام و رای امت شهید پرور ایران بوده و باید طبق حکم امام رفتار شود. - سپاه پاسداران، دادگاه های انقلاب، جهاد سازندگی، کمیته های انقلاب... از زحمات شبانه روزی آنان، سپاسگزاری شده و لذا از آنان می خواهیم وقت بیشتری در رفتار و گزینش افراد خود بنمایند تا کوچکترین بهانه ای بدست ضد انقلابیون داخلی و خارجی ندهند.

جمعه گذشته به مناسبت بزرگداشت قیام خونین ۵ خرداد ۴۲ اقیانوس عظیم انسان ها در سراسر کشور مابه خروش در آمد. مردم زحمتکش وطن مادر شهر و روستا در ستون های عظیم نمایش دهندگان یکپار در بگر خاطر رژه های میلیونی پیش از انقلاب را در روزهای تاسوعا و عاشورا در خاطر می دارند.

اهمیت این نمایش عظیم خلقی آن بود که لیبرالها - می پنداشتند جنگ تحمیلی آمریکا - صدام آنچنان مردم را فرسوده کرده و گرانی سرسام آور بقدری مردم را به ستوه آورده که دیگر رمقی برای نشان دادن حمایت آنان از انقلاب باقی نمانده است.

تحت تأثیر همین ارزیابی های لیلیل و بیمارگونه طبقاتی بود که آنها در ماه های اخیر جنگ روانی علیه نیروهای راستین انقلاب را شدت داده و از زمین و بیسار توده های ستم دیده ما را با آتشباری های تبلیغاتی خود می کوبیدند. تصور آنها این بود که آنچه صدام و سختی معیشت نیمه گدازنده آنها با هجوم تبلیغاتی خود تکمیل نموده و زمینه را برای روی کار آوردن یک دولت معتدل و معقول فراهم خواهند آورد.

طرح شعار به بن بست رسیدن مردم نقطه اوج هجوم اخیر لیبرالها و همیاران - شان به نژ انقلاب بود.

تبعیض در مصاحبه مطبوعاتی

علاوه بر این، حق سؤال متعدد توسط عده معدودی از خبرنگاران و با طرح سؤال از جانب آنان در خود جلسه این تبعیض را بیش از پیش آشکار می نمود. بدیهی است که يك چنین برخوردی با مطبوعات با هیچیک از موازین معارف همخوانی ندارد.

بنابراین تدبیر دفتر ریاست جمهوری در قائل شدن حق سؤال برای نمایندگان مطبوعات برحسب دوری و نزدیکی شان با مواضع ریاست جمهوری تدبیری است که با روح آزادی منافات دارد و بوی انحصار طلبی از آن به مشام می رسد.

مطبوعات در روز مصاحبه نشانه آشکار این تبعیض بود که برحسب آن دارندگان کارت سبز حق طرح سؤال داشتند و دارندگان کارت سرخ از این حق محروم بودند. معلوم نبود که این کارت ها بنا به چه ضابطه های توزیع شد.

اگر ضابطه تقدم و تأخر در نام نویسی بود، می بایست خبرنگار ما که در ردیف اول نام نویسی کرده بود، از این حق بر خوردار باشد. وانگهی در روز ثبت نام خواسته نشده بود که سوالات ارائه شود و وقتی هم برای ارائه آن معلوم نگردیده بود، پس چه وقت سؤال ها از نمایندگان مطبوعات جمع آوری شد تا معلوم شود. کارت سرخ و سبز به چه کسانی تعلق میگیرد

در پی انتشار اطلاعیه دفتر ریاست جمهوری مبنی بر برگزاری مصاحبه مطبوعاتی اخیر آقای رئیس جمهور (۶۰/۳/۹) و دعوت از نمایندگان مطبوعات برای شرکت در مصاحبه، این هفته نامه به نوبه خود از آن استقبال نمود.

اما در جریان ثبت نام و تنظیم پرسش نامه و انجام تشریفات دیگر که علی الاصول زائد و غیر معارف بود آشکار شد که تدبیری در کار است که بین مطبوعات شرکت کننده در مصاحبه تبعیض روا داشته شده، تبعیضی که برای مطبوعاتی چون ما که در اختلافات دولت مردان بلند پایه وارد نمی شوند، بیش از هر کس مورد انتقاد است. توزیع کارت سبز و سرخ بین نمایندگان

اتحاد مردم
ارگان اتحاد دمکراتیک مردم ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
معمودالتمتداد (م. ر. آذین)
آدرس: منطقه ۱۳ پستی - صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷
چاپ کاویان

اگر سپاه نبود کشور هم نبود. این پاسدارها بودند که شمارا نجات دادند

«امام خمینی»

بسیج و جهاد سازندگی و سپاه پاسداران تقسیم زمین را به دست این شوراها علسی ساخت. هرچه زودتر و جسورانه تر. بعد هم با صلح کردن همین شوراها، امنیت جانی دهقانان و پاسداری گشتزارها و خرمن ها را در مرحله کاشت و داشت برداشت تأمین کرد. این کارگزاران تحمیلی از نظر مالی و نفراتی بر دولت در بر نخواهند داشت. برعکس، نیروی انقلابی دهقانان مشکل در شوراها مؤثرترین افزایش ریسک و خد انقلاب نه تنها در روستاها بلکه در سطح کشور خواهد بود. آیا ما مجرات اخذ چنین تصمیمی خواهیم داشت؟

دادن امتیازات ثروت و مقام، از آن دارند، می دانیم. تاکنون توطئه ها در کار بود و هست. زمینه های آشوب تاکنون فراهم شده است و می شود. آنچه در سطح بالای مقامات جمهوری می گذرد به نگرانی ها دامن می زند و به مجموعه نیروهای ضد انقلاب امیدواری و جرأت می دهد. باید هرچه زودتر نیروی دها میلیونی زحمتکش و محرومان را، با واگذاری علی حقوق بزرگی که بر انقلاب دارند، بسیج کرد. بویژه در مورد دهقانان باید کارت تقسیم زمین را به صورت ریشهای و همه گیره انجام رساند. باید شوراهای انقلابی دهقانان را به وجود آورد، و زیر نظم هیئت های هفت نفره و با مراقبت سپاه

نیست. آیاراهی هست که بدون شرکت دهقانان، امنیت زندگی و کار کشاورزی - شان را تأمین کرد؟ تجربه همه انقلابهایی که خواسته اند مسئله بنیادی زمین را حل کنند و راه را بر بازگشت نظام فتودالسی ببندند گواهاست که چنین چیزی ممکن نیست. کار انقلاب تنها به شیوه انقلابی و با وسایل انقلابی صورت می گیرد. تفسیر نظام فتودالی در ده انقلاب است و باید با شرکت آگاهانه و فعال خود دهقانان به سرانجام پیروزی برسد. جای تعلل نیست. ضد انقلاب متشکل می شود و دست در دست همه کسانی در شهر و روستا می نهد که از انقلاب سبلی خورده اند. با هم آسیب و زبان بهم از دست